



امروز این نوشته جامه‌ی عمل پوشید

ویلیام ماریون برانهام

جفرسونویل، ایندیانا

۶۵-۰۲۱۹

امروز این نوشته جامه‌ی عمل پوشید

ویلیام ماریون برانهام

جفرسونویل، ایندیانا

۶۵-۰۲۱۹

This Day This Scripture Is Fulfilled

William Marrion Branham

Jeffersonville, Indiana

65-0219



www.bargozidegan.net

۱. در حالی که ما سرهایمان را برای کلماتی از دعا خم می‌کنیم، سرپا بایستید.

۲. پدر آسمانی عزیز! امشب شکرگذار هستیم، فرصت دیگری مهیا شده است که ما آمده و انجیل پر جلال و شگفت‌انگیز عیسی مسیح را موعظه کنیم. تو را شکر می‌کنیم که او هنوز دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است. تو را بابت این مردم که در این هوای سرد اینجا گردهم آمده‌اند، شکر می‌کنم؛ که با انتظار نظاره‌گر هستند و ایمان دارند که قرار است چیزی فوق‌العاده از طرف خداوند به ما داده شود. ما با این امید به هر جلسه می‌آییم، ای خداوند! ما تو را برای جلسه‌ی دو شب پیش در خیمه شکر می‌کنیم. ما اکنون نظاره‌گر هستیم که تو چه چیزی برایمان در دست داری.

۳. پدر! می‌دانیم هرآنکه می‌تواند دستانش را حرکت دهد، می‌تواند صفحات کتاب مقدس را ورق بزند، اما تنها یک نفر است که می‌تواند آن را زنده و حقیقی سازد، و آن تو هستی. و ای پدر! امشب منتظر تو هستیم که آن را انجام دهی. ما را از هر جهت برکت بده. همان‌طور که می‌بینیم، زمان ملاقات رو در رو نزدیک می‌شود. قلبمان پر از شادی است. شخصی که تمام این سال‌ها او را دوست داشته و برایش زندگی کرده‌ایم.

۴. ای خداوند! بسیاری به تازگی ایمان آورده‌اند. امروز متوجه شدم که یک گروه عظیم از جلسه‌ی شب قبل، چهل یا پنجاه نفر، قرار است در نام تو تعمیم گیرند. ای خدا! لطفاً

ادامه بده. ما دعا می‌کنیم، تا تمام ذریت از پیش برگزیده‌ی خدا نور انجیل را ببیند و وارد این گروه شود.

۵. از تو می‌طلبیم که ما را امشب پشت کلام پنهان کنی؛ ما را نسبت به چیزهای دنیوی نایینا ساز، بگذار عیسی را ببینیم. باشد که امشب در میان ما تجربه‌ی جابجایی کوه اتفاق بیفتد، که جز نجات عیسی، هیچ انسانی را نبینم. این را در نام او و برای جلال و اثبات انجیلش می‌طلبیم. آمین! لطفاً بنشینید.

۶. اگر مشکلی ندارد، می‌خواهم این میکروفون یا میز را کمی به گوشه بچرخانم، تا بتوانم از هر دو طرف، حضار را مشاهده کنم. فکر کنم که بتوانم این میکروفون‌ها را از اینجا بردارم. بسیار خوب، فقط یک لحظه.

۷. امشب از سالن اصلی سخنرانی به شما خوشامد می‌گوییم، دوستان ما از آریزونا،^۱ کالیفرنیا،^۲ تکزاس^۳ و سرتاسر ایالات متحده از طریق تلفن با ما می‌باشند، بنابراین ایمان داریم که خدا ما را برکت خواهد داد.

۸. قسمت پستی سالن، سمت چپ، آیا شما صدا را می‌شنوید؟ بسیار خوب، آنها هم اکنون سیستم تلفن را بررسی خواهند کرد، تا ببینند که به درستی کار می‌کند.

۹. همه امشب خوشحال هستند؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] خوب است. این طرف چطور؟ ["آمین!"] آمین! از دیدن این که شما به راحتی نشسته‌اید، بسیار خوشحالم.

۱۰. و حال اگر فردا شب جمعیت افزایش یابد، باز هم مانند امشب تماس تلفنی مستقیم

^۱ Arizona ایالتی در جنوب غربی ایالات متحده آمریکا

^۲ California ایالتی در غرب ایالات متحده آمریکا

^۳ Texas ایالتی در جنوب ایالات متحده آمریکا

برقرار خواهد شد. فکر می‌کنم که برخی از آنها در خیمه می‌باشند.

۱۱. و فردا صبح امکان برگزاری جلسه در خیمه وجود ندارد، چون بخاطر تزئین کلیسا برای عروسی فردا بعد از ظهر، یک گل فروش اینجا خواهد بود. و آنها جلسات امروز صبح را به کلیسای برادر رادل^۴ انتقال دادند، یکی از همکاران ما، در بزرگراه شماره ۶۲. آیا اعلام شده است؟ [برادر نویل می‌گوید: "بله."] اعلام شده است. پس جمعیت در آنجا جمع شود، ما به مابقی رسیدگی خواهیم کرد و خادم دیگری را به کلیسای برادر جونیور جکسون^۵ در کلارکسویل^۶ می‌فرستیم. دلیلی که ما جلسه را در کلیسای برادر رادل برگزار کردیم، این بود که نزدیک است و ما می‌توانیم... و فکر کردیم شما راحت‌تر می‌توانید آنجا را پیدا کنید. و به نوعی به آن رسیدگی خواهیم کرد. و اطمینان حاصل کنید که تمام تعمیدی‌ها فردا حاضر باشند و امیدوارم صد یا دویست نفر دیگر، فردا برای تعمید به آنها اضافه شوند. و حال فردا شب...

۱۲. هرگز دوست ندارم چیزی را از آینده از به شما اعلام کنم، اما یک شب یا یک روز در جلسه، می‌خواهم در مورد این موضوع صحبت کنم: «این ملک‌ی‌صدق کیست؟» چون موضوعی است که فکر می‌کنم ما در زمان مکاشفات آن زندگی می‌کنیم، مکاشفاتی که در طول اعصار این سؤال را با خود همراه داشته است: «این شخص کیست؟» و ایمان دارم که خدا جوابش را در اختیار دارد، او چه کسی بود. برخی گفتند: "یک کاهن." برخی گفتند: "یک پادشاه." برخی... اما باید...

۱۳. تا زمانی که سؤالی وجود داشته باشد، باید یک جواب صحیح نیز برای آن باشد. سؤالی وجود ندارد، مگر آنکه اول پاسخی داشته باشد.

۱۴. حال ما اعتماد داریم، همان‌طور که امشب کلام را می‌خوانیم، خداوند از کلامش به ما برکت می‌دهد.

۱۵. و شما بسیار... بیلی^۷ به من یادآوری کرد تا به شما بگویم که همکاری بسیار خوبی با یکدیگر در سیستم پارکینگ، پلیس و همه چیز داشته‌اید. به این روند ادامه دهید. این بسیار خوب است.

۱۶. امیدوارم آن روز شما را ببینیم، شاید بتوانیم در آینده‌ی نزدیک، چادر را به این شهر آورده و در زمین بیسبال برپا کنیم. می‌توانیم برای زمان طولانی آنجا بمانیم، شاید برای سه یا چهار هفته، جلسه‌ی احیای مداوم. اینجا به سختی می‌توانیم یکدیگر را بشناسیم، خیلی زود دوباره باید خداحافظی کنیم و برویم. اما دوست دارم بیایم و در یک سفر طولانی اینجا بمانم؛ در جایی که شما بتوانید بمانید و مجبور نباشیم هر شب یا هر دو شب آن را ببندیم؛ بلکه فقط بمانیم و تعلیم دهیم، روز و شب، شبانه روز، بطور مداوم. شاید شخصی به خانه برود، به جوجه‌ها غذا دهد، شیر گاوها را بدوشد و هفته‌ی بعد باز گردد و جلسه را ادامه می‌دهد. این را دوست دارم. خداوند با شما باشد.

۱۷. حال، همیشه قبل از آن که یکشنبه صبح، یا شنبه شب، یا هر زمان دیگر در یکی از این جلسات، اینجا را ترک کنم، می‌دانم که همه‌ی شما منتظر شنیدن پیغام راستین در مورد «ازدواج و طلاق» هستید، که یکی از بزرگ‌ترین مشکلات روز است. و همان‌طور که اینجا ایستاده‌ام، کاملاً مطمئنم و ایمان دارم که پاسخی صحیح در کلام خدا، برای آن وجود دارد و ایمان دارم به همین دلیل است که به اینجا باز آمده‌ام.

۱۸. و تا آنجا که می‌دانم، قرار است یک جلسه‌ی دیگر، در روز یکشنبه‌ی قیام اینجا در

^۷ Billy پسر برادر برانهام

جفرسنویل^۸ داشته باشم. و... جلسه‌ای در زمان طلوع آفتاب و سپس جلسه‌ی یکشنبه‌ی قیام را داشته باشم. بنابراین آن را پیشاپیش اعلام خواهیم کرد و سعی خواهیم کرد که اگر ممکن باشد، یک سالن سخنرانی تهیه کنیم؛ یا جایی دیگر. پس برای روز یکشنبه، شاید هم برای روز شنبه و هم یکشنبه بیایم. باید با هواپیما بیایم و بروم، چون زمان آن نزدیک است... باید اول آن را با برنامه‌ی خودم مطابقت دهم، چون یک برنامه سفر نیز برای کالیفرنیا دارم. و سپس، بلافاصله پس از آن باید به آفریقا بروم. بنابراین در تماس باشید و برای ما دعا کنید.

۱۹. حال، امشب می‌خواهم توجه شما را به بخشی از کلام خدا جلب کنم که آن را در باب ۴ انجیل لوقای رسول می‌یابیم. باب ۴، آیه ۱۶. این‌گونه شروع می‌شود که عیسی با آنها در حال سخن گفتن است و...

"امروز این نوشته در گوش‌های شما تمام شد."

۲۰. حال می‌خواهیم از این آیه نتیجه‌ای بگیریم، اینکه کلام خدا تا چه اندازه محرک است؟! حال، همه‌ی ما می‌توانیم از مکانیک سر در آوریم و می‌دانیم که همیشه نیروی محرکه، باعث حرکت می‌شود.

۲۱. ما می‌توانیم از مکانیک یک خودرو یا یک دستگاه سردرآوریم، اما همیشه به نیروی محرکه نیاز است تا چرخ‌ها را راه انداخته و حرکت دهد.

۲۲. حال، عیسی به ناصره بازگشته بود، جایی که بزرگ شده بود. در قسمت پایین این نوشته در می‌یابیم که آنها گفتند: "آنچه شنیده‌ایم که در کفرناحوم از تو صادر شد، اینجا نیز در وطن خویش بنما."

۲۳. عیسی گفت: "هر آینه به شما می‌گویم که هیچ نبی در وطن خویش مقبول نباشد." و البته، جایی است که شما در آن بزرگ شده‌اید، مردم شما را می‌شناسند. و او از بدو تولد در آنجا بدنام بود، چراکه بدون پدر زمینی متولد شده بود. آنها او را «فرزند نامشروع» می‌خواندند، فرزندی که مریم، قبل از ازدواج رسمی با یوسف، او را حامله شده بود. اما این درست نیست، ما می‌دانیم که چنین نیست.

۲۴. و در این نوشته، چیزی که باعث شد نظر من را جلب کند، ماجرای بود که اخیراً در فینیکس، آریزونا^۹ اتفاق افتاده بود. روز آخر جلسات بود، من باید در مجمع بین‌المللی تاجران انجیل تام^{۱۰} صحبت می‌کردم.

۲۵. و در این مجمع یک اسقف کاتولیک بعنوان بازدیدکننده، همراه ما بود، «رسوم کلدانی کلیسای کاتولیک رسولان؛ جان اس. استنلی ا.اس.دی.»^{۱۱} او «اسقف اعظم شهرهای ایالات متحده» در کلیسای کاتولیک است. نام و مشخصات او روی کارت ویزیتش بدین شکل بود.

۲۶. او با «تاجران مسیحی» همراه بود و من روز قبل از جلسه، او را آنجا دیدم. زمانی که در جلسه‌ی شنبه شب در حال صحبت کردن بودم، و یا فکر کنم شنبه صبح وقت صبحانه، همان‌طور که صحبت می‌کردم، او مرا تماشا می‌کرد. من فکر کردم: "این مرد مطمئناً با تمام صحبت‌های من مخالف است." و می‌دانید، ای کاش می‌توانستید او را ببیند؛ او سرش را بالا و پایین می‌کرد، اما نمی‌دانستم که دقیقاً چه چیزی در درون اوست.

Arizona, Phoenix^۹

International Convention of the Full Gospel Business Men^{۱۰}

Most Rev. John S. Stanley, O.S.D the Chaldean Rites of the Apostolic Catholic church; the^{۱۱}

۲۷. بنابراین یکشنبه بعد از ظهر، هنگامی که برای صحبت کردن بلند شدم، داشتم در مورد «درد زه» ادامه می‌دادم، آنجایی که عیسی می‌گوید: "زن به هنگام زایمان درد می‌کشد." او در زایمان درد می‌کشد. من می‌خواستم از آن قسمت موعظه کنم. موضوع موعظه «درد زه» بود، و گفتم که دنیا هم اکنون در درد زه است. چیزهای کهنه در گذشت، اینک همه چیز می‌تواند تازه شود؛ درست مانند دانه‌ای که باید فاسد گردد، تا حیات نو بدهد.

۲۸. و چگونه دردها، دردهای زه، جهان را غافلگیر می‌سازد. در جنگ جهانی اول، او درد شدیدی داشت، چون آنها دارای گازهای سمی و غیره بودند و تقریباً می‌توانستند دنیا را نابود سازند. و در جنگ جهانی دوم، درد بیشتر و سخت‌تری نصیب شد، آنها دارای بمب‌هایی با قدرت تخریب بالا بودند، همچنین بمب اتم. او نمی‌تواند درد زه دیگری را تحمل کند. با این موشک‌ها و چیزهای امروزی، یک جنگ دیگر، او را به داخل فضا پرتاب خواهد کرد، زیرا اکنون او خواهد زاید. و زمین جدیدی پدید خواهد آمد. کتاب مقدس گفته است که اینچنین خواهد بود.

۲۹. اسرائیل با پیام هر نبی، یک درد زایمان را تجربه کرده است، چون انبیا زمانی بر روی صحنه می‌آیند، که قلبش الهیدانان و روحانیون کلیسا را تماماً به شکل سازمانی در آورده‌اند. و هنگامی که آن انبیا با «خداوند چنین می‌گوید» به روی صحنه می‌آیند، کلیساها را می‌لرزاند، پس کلیسا درد زه داشت. در نهایت، او تا زمان زاییدن پسر انجیل درد زه داشت، پسر انجیل که خود کلمه‌ی جسم پوشیده بود.

۳۰. بنابراین امشب کلیسا حقیقتاً در درد زه است، دوباره، برای زاییدن پسر انجیل، برای بازگشت ثانویه‌ی پسر خدا. تمام الهیدانان ما، تمام سیستم‌های ما، تمامی فرقه‌های ما، درست در زیر پایمان فاسد شده‌اند. بنابراین ما در درد زه هستیم، و هر پیغامی از طرف

خدا، همیشه کلیسا را در درد بیشتری قرار می‌دهد، اما پس از مدتی او یک عروس را خواهد زایید. و این، عیسی مسیح را نزد عروزش می‌آورد.

۳۱. و در آن زمان در این فکر بودم که این مرد بسیار با من مخالف است. هنگامی که ایستادم تا این پیغام را موعظه کنم، کتاب مقدس را باز کردم تا صفحه‌ی مورد نظر را پیدا کنم.

۳۲. همسر من به تازگی برای کریسمس، یک کتاب مقدس نو به من داده بود. کتاب مقدس قدیمی‌ام حدوداً ۱۵ ساله، و تقریباً پاره پاره بود. هر بار که آن را باز می‌کردم، برگه‌های آن بیرون می‌ریخت. اما می‌دانستم که هر آیه را کجا بیابم، چرا که عمیقاً با آن کتاب مقدس مطالعه می‌کردم. و به تازگی یک کتاب مقدس جدید گرفتم، برای این که دیگر آن کتاب آنقدر پاره پاره بود، که بنظر می‌آمد نمی‌شد با آن به کلیسا رفت.

۳۳. و انجیل یوحنا را ورق زدم و شروع کردم به خواندن باب ۱۶، جایی آن آیه قرار داشت، اما آیه‌ای که به دنبالش بودم، آنجا نبود. بنابراین فکر کردم: "عجیب است!" دوباره به عقب برگشتم؛ با این حال آنجا نبود.

۳۴. و دوست عزیزم برادر جک مور^{۱۲} از شریوپورت، لوئیزیانا،^{۱۳} آنجا نشسته بود. گفتم: "برادر جک! مگر این آیه در باب ۱۶ انجیل یوحنا رسول نیست؟"

او گفت: "بله."

۳۵. این کشیش کاتولیک از صندلیش بلند شد، از میان تقریباً صد روحانی که آنجا

روی سکو نشسته بودند؛ به من نزدیک شد، با تمام ردا و خرقة و صلیب‌هایش و غیره. درست نزدیک من آمد.

گفت: "پسرم! استوار باش. خدا تصمیم دارد حرکتی انجام دهد." من فکر کردم: "یک اُسقف کاتولیک این را به من می‌گوید؟!" او گفت: "آن را از کتاب من بخوان."

۳۶. و من آیه را از روی کتاب او خواندم، متن خود را برداشته و موعظه‌ام را ادامه دادم.

۳۷. پس از آن، هنگامی که موعظه را به پایان رساندم و رفتم؛ بلند شد و گفت: "یک کاری باید انجام شود. پس یا کلیسا باید از دردسری که در آن است خارج شود، یا ما از دردسری که کلیسا در آن است، خارج شویم." بنابراین، یا این یا دیگری.

۳۸. من به سمت خانه‌ام در راه بودم، غروب آن روز به توسان^{۱۴} برگشتم. بچه‌ها گریه می‌کردند و ساندویچ می‌خواستند، بنابراین من توقف کردم تا از یک دکه کوچک ساندویچ بگیرم. همسرم گفت: "بیل! من هرگز در کل زندگیم اینقدر اضطراب نداشته‌ام، و آن زمانی بود که دیدم تو با آن کتاب مقدس به مشکل برخوردی. آیا این تو را مضطرب نکرد؟"

۳۹. گفتم: "نه. می‌دانستم که آن آیه همان جاهاست. آنها آن صفحه را در آنجا نگذاشته بودند. این یک اشتباه چاپی بود."

۴۰. و او گفت: "وقتی به این فکر می‌کنم که من آن کتاب مقدس را برایت گرفتم، بنظر می‌رسید که همه‌ی نگاه‌ها روی من قرار داشت."

۴۱. و من گفتم: "خوب، تو نمی‌توانستی کاری انجام دهی. آن یک اشتباه چاپی در کتاب مقدس بود. آنها آن صفحه را از اول هم داخل کتاب قرار نداده بودند."

۴۲. خوب، من نشستم و خوب به آن نگاه کردم، با دقت تمام؛ قسمتی از باب ۱۶ تمام می‌شود و درست در صفحه‌ی بعدی آن، انتهای باب ۱۷ ادامه می‌یابد. و از آنجا که آن کتاب مقدس نو بود، آن دو صفحه بصورت کامل به یکدیگر چسبیده بودند، و من به جای خواندن باب ۱۶ داشتم از باب ۱۷ می‌خواندم. گفتم: "خوب، همه چیز درست است. این حتماً برای هدفی بوده است."

۴۳. و با همان وضوحی که شما می‌توانید هر صدایی را بشنوید، صدایی بر من آمد و گفتم: "او وارد ناصره شد، به جایی که بزرگ شد؛ و بر حسب عادت به کنیسه رفت. و کاهن نوشته‌ای را به او داد تا بخواند، و او اشعیا ۶۱ را خواند. و هنگامی که او نوشته را خواند، او آن را بست، و کتاب مقدس را به کاهن بازپس داد، و نشست. و نگاه تمام جماعت به او بود. و کلمات ارزشمند از دهان او جاری شد. و او گفت «امروز این نوشته جامعه‌ی عمل پوشید.»"

۴۴. کلام، چقدر دقیق است! اگر به این موضوع در اشعیا ۱:۶۱ و ۲ توجه کنید، این همان جایی است که خداوندمان آن را می‌خواند، اشعیا ۱:۶۱ و ۲. اما او در اواسط آیه دوم اشعیا ۶۱ توقف کرد. جایی که می‌گوید: "روح خداوند یهوه بر من است تا سال پسندیده‌ی خداوند را موعظه کنم." سپس او توقف کرد. چرا؟ بخش دیگر، آوردن داوری، شامل آمدن اولیه‌ی او نبود، بلکه شامل بازگشت ثانویه‌ی او می‌شود. می‌بینید، این برای آن مورد نبود. کتاب مقدس هیچ‌گونه اشتباهی نمی‌کنند! همیشه کامل است. عیسی درست همان جایی توقف کرد که کتاب مقدس توقف کرد، چون باید دقیقاً همان، در ایام او به اثبات می‌رسید، در آمدن نخست او. او در بازگشت ثانویه، داوری را

بر روی زمین می‌آورد؛ نه در آن زمان. او باید «از سال پسندیده‌ی خداوند» موعظه می‌کرد.

۴۵. توجه داشته باشید که مسیح بر روی صحن ایستاده است تا از طریق وعده‌ی کلام برای آن دوره، خود را بشناساند. چقدر عجیب! مسیح آن بالا مقابل کلیسا ایستاده است. و به این کلمات ارزشمند بنگرید، هنگامی که او گفت: "از سال پسندیده‌ی خداوند موعظه کنم."

۴۶. «سال پسندیده»، همان‌طور که همه‌ی ما خوانندگان کتاب مقدس می‌دانیم، «سال یوییل» بود. در آن زمان تمام بردگان و اسیران، باید برای پرداخت بدهی یک پسر یا یک دختر می‌دادند، و گرنه همان‌طور که بودند، زندانی و در اسارت می‌ماندند. [فضای خالی در نوار] صرف‌نظر از این که چه مدت در اسارت بوده‌اند و چه مدت دیگر باید می‌ماندند. در سال یوییل، هنگام بلند شدن صدای کرنا، هر شخصی اگر بخواهد، می‌تواند آزاد شود. [فضای خالی در نوار] شما آزاد هستید. شما دیگر برده نیستید.

۴۷. اما اگر مایل بودید که برده باقی بمانید، پس به هیکل برده شده، کنار ستون هیکل ایستاده، و آنها یک درفش برداشته و گوشتان را سوراخ می‌کردند، و شما باید باقی عمرتان را صرف خدمت به آن ارباب می‌کردید.

۴۸. چه مثال کاملی از انجیل عیسی مسیح! هنگامی که انجیل موعظه می‌شود، زمان پسندیده، زمان یوییل است. هر فردی، مهم نیست چه کسی یا چه رنگی هستید، به چه فرقه‌ای تعلق دارید، تا چه حد زیر بار گناه هستید یا چه مشکلی دارید؛ هنگامی که آواز کرنا‌ی انجیل را می‌شنوید، می‌توانید آزاد شوید. شما آزاد هستید.

۴۹. اما اگر به پیغام پشت کنید و از گوش دادن به آن خودداری کنید، با درفش گوشتان را

سوراخ کرده‌اند. این به این معناست که شما از مرز فیض و داوری عبور کرده‌اید و دیگر انجیل را نخواهید شنید. شما دیگر به پیش نخواهید رفت. اگر از گوش دادن به سال پسندیده خودداری کنید، باید مابقی عمرتان برده‌ی همان نظامی باشید که در آن هستید.

۵۰. حال، بخش دیگر آن، همان‌طور که گفتم، نیازی به پاسخ دادنش نبود، چون اکنون زمان آمدن مسیح است، و این بار داوری را خواهد آورد.

۵۱. حال، چطور ممکن بود آن مردم متوجه نشوند که او چه کسی است؟ آنها چگونه آن را از دست دادند؟ چطور می‌شود، حال آنکه او اینقدر واضح شناسانده و نشان داده شد؟ چطور آنها او را ندیدند؟ درحالی که او...

۵۲. چه کلامی! به این کلام فکر کنید: "امروز این نوشته در مقابل دیدگان شما جامعه‌ی عمل پوشید." چه کسی این را گفت؟ خود خدا، او که مفسر کلام خویش است. "امروز این نوشته جامعه‌ی عمل پوشید." خود مسیح در حضور جماعت ایستاده و کلامی مرتبط با خودش را از کتاب مقدس می‌خواند، و سپس می‌گوید: "امروز این نوشته جامعه‌ی عمل پوشید." و آنها باز هم نتوانستند او را ببینند.

۵۳. تا چه اندازه می‌تواند اسفناک باشد! اما اتفاق افتاد. این بارها اتفاق افتاد. چطور می‌تواند اتفاق بیفتد؟ البته، همان‌طور که در زمان‌های دیگر چنین شد، با باور تفاسیر انسانی از کلام. دلیلش همین است. آن ایمانداران ظاهری در آن ایام، تفسیر کاهن را می‌پذیرفتند که او در مورد کتاب مقدس چه گفته است. بنابراین عیسی که به هیچ‌یک از رتبه‌ها یا انجمن‌های ایشان تعلق نداشت، از بین ایشان طرد شد.

۵۴. و بنابراین آنها نمی‌توانستند او را با خود یکی بدانند، چون او با ایشان متفاوت بود. شخص عیسی مسیح آنقدر منحصر بفرد بود که هیچ‌کس نباید درک این را که او پسر

خدا بود، از دست می‌داد. چون او تطبیق کامل کلامی بود که در مورد او نوشته شده بود.

۵۵. یک مسیحی این‌گونه شناخته می‌شود، هنگامی که زندگیش با اعمالی که یک مسیحی باید انجام دهد، تطبیق می‌یابد.

۵۶. او چطور می‌توانست آنجا بایستد و بگوید: "امروز این نوشته در مقابل دیدگان شما جامه‌ی عمل پوشید." چه عالی! چه رک و ساده! و با این حال مردم منظور او را نفهمیدند. چرا؟ به این دلیل که آنها تفسیر کاهنانی را که به آنها گوش می‌دادند، پذیرفتند.

۵۷. و تاریخ همیشه خود را تکرار می‌کند. کتاب مقدس دارای یک معنی ترکیبی و یک مکاشفه‌ی ترکیبی است.

۵۸. بعنوان مثال، زمانی که کتاب مقدس می‌گوید: "از مصر پسر خود را خواندم."^{۱۵} به عیسی اشاره دارد. آن را علامت گذاری کنید و خواهید فهمید که همان آیات به یعقوب نیز اشاره دارد. عیسی پسر ارشد او بود. یعقوب نیز پسر او بود که او را از مصر فراخواند. به کتاب مرجع اسکافیلد،^{۱۶} مراجعه کنید. و تمامی مراجع با این امر موافق هستند، چون آن همان آیه‌ای است که بدان اشاره دارد. بنابراین دارای دو مفهوم بود؛ یک فراخوانده شدن یعقوب، و دیگری فراخواندن عیسی.

۵۹. و امروز نیز چنین است! به همین دلیل است که ما در چنین آشفتگی‌ای هستیم، مردم نمی‌توانند حقیقت خدا را ببینند، به این دلیل که تفاسیر انسانی از کلام خدا بسیار زیاد است. خدا به هیچ کس برای تفسیر کلامش نیازی ندارد. او مفسر کلام خویش است.

۶۰. خدا در ابتدا گفت: "روشنایی بشود." و روشنایی شد. این نیازی به مفسر ندارد.

۶۱. او گفت: "باکره‌ای حامله شده،" و او حامله شد. این به هیچ تفسیری نیاز ندارد.

۶۲. زمانی... تفسیر خدا از کلامش زمانی است که آن را به اثبات می‌رساند و ثابت می‌کند که چنین است. این تفسیر اوست، توسط محقق ساختن آن. این همان جایی است که تفسیر خدا وجود دارد؛ زمانی که او کلامش را واقعیت می‌بخشد، آن را برای شما تفسیر می‌کند.

۶۳. چنان‌که هرگز روشنایی وجود نداشت، پس او گفت: "روشنایی بشود." و روشنایی شد. این نیاز به تفسیر هیچ کس ندارد.

۶۴. اما ما سیستم ساخته‌ی دست بشر را با آن می‌آمیزیم. و وقتی چنین کاری می‌کنید، آن را از مسیر درست خارج می‌کنید. درحالی‌که این همیشه به همان طریق بوده است.

۶۵. اما هنوز هم فکر می‌کنم که این تا چه حد می‌تواند قابل توجه باشد. به آن فکر کنید. مسیح! چرا آنها نتوانستند او را ببینند؟ چون رهبران ایشان که باید او را می‌شناختند، باید در کتاب مقدس مهارت می‌داشتند، باید کتاب مقدس را درک می‌کردند. لیکن آنها این مرد را تحقیر کردند و گفتند: "برای شروع، او فرزند نامشروع است. ما آن را باور نخواهیم کرد."

۶۶. سال‌ها بعد، ما آن را باور نداریم. ما حاضریم بخاطر اینکه بگوییم او پسری متولد شده از یک باکره بود، بمیریم.

۶۷. و روزی خواهد آمد که مردمان اعصار آینده، اگر چنین اعصاری باشد، برای همین

کارهایی که امروزه یهوه انجام می‌دهد، و ما شاهد آن هستیم و در موردشان صحبت می‌کنیم، جانشان را خواهند داد.. زمانی که علامت وحش می‌آید، شما باید آن را انجام دهید و دیگر اجازه نخواهید داشت که انجیل را این چنین موعظه کنید. هنگامی که اتحاد عظیم کلیساها برای شکل دادن کلیسای متحد جهانی گردهم می‌آیند، شما باید شهادت زندگیتان را به این منظور مَهر کنید.

۶۸. شما باید اکنون به آن ایمان داشته باشید. اگر آن کاهنانی که او را محکوم کردند، می‌توانستند برخیزند، دیگر او را محکوم نمی‌کردند. شما می‌گویید: "اما اگر من آنجا بودم، چنین و چنان می‌کردم." خوب، شما در آن زمان نبودید. اما اکنون دوره‌ی شماست، این همان زمان است. شما که می‌گویید: "خوب، اگر او اینجا بود!"

۶۹. کتاب مقدس می‌گوید: "او دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است." همان. پس او اینجاست. او همینجا است. همچنان که دنیا متمدن شده است، بزرگ‌تر و تحصیلکرده‌تر شده است؛ او در حالت روح اینجاست، حالتی که آنها نمی‌توانند او را کشته و به قبر بسپارند. او یک بار مرد؛ بار دیگر نمی‌تواند بمیرد. او باید جسم می‌گردید، تا خدا مرگ را بجهت گناهان در آن جسم قرار دهد. لیکن این بار او نمی‌تواند بمیرد؛ آن روح‌القدس است.

۷۰. حال، چطور می‌توان فکر کرد که آنها با او مخالف بودند. مسئله‌ی دیگر این بود که او به هیچ یک از مقام‌های ایشان ملحق نشد. پس می‌بینید که این کار از او انسان بدی ساخت. او به سازمان‌های ایشان ملحق نمی‌شد، به مقام کهنات ایشان ملحق نمی‌شد، و با ایشان هیچ کاری نداشت. و سپس، در کنار تمام اینها، او سعی کرد آنچه را که ایشان ساخته بودند، نابود کند.

۷۱. او وارد هیکل شد. ما او را مردی فروتن می‌خوانیم، او چنین بود؛ اما بسیاری اوقات، ما فروتنی را اشتباه درک کرده‌ایم.

۷۲. او مردی رحیم بود، اما با این وجود گاهی ما نمی‌توانیم درک کنیم که رحمت چیست. دلسوزی انسانی، رحمت نیست. لیکن رحمت خداوندی «انجام اراده‌ی خدا» می‌باشد.

۷۳. او از دروازه‌ی حوض بیت حسدا وارد شد. جمع کثیری در آنجا خوابیده بودند. کثیر عدد معینی نیست. لیکن تعداد کثیری آنجا خوابیده بودند؛ کوران و لنگان و شلان. و همیشه دلش برای ایشان می‌سوخت. او نزد شخصی رفت که کور، لنگ یا شل نبود، شاید او مشکل پروستات داشت، یا شاید او فقط کمی ناتوانی ذهنی داشت. او این بیماری را برای مدت سی و هشت سال همراه داشت. بیماری او آزار دهنده و کشنده نبود. او در بستر خوابیده بود. پس به او گفت: "آیا می‌خواهی سلامتی خود را بازیابی؟"

۷۴. و آن مرد گفت: "ای آقا! کسی ندارم که چون آب به حرکت آید، مرا در حوض بیندازد، بلکه تا وقتی که می‌آیم، دیگری پیش از من فرو رفته است." می‌بینید؟ او می‌توانست راه برود، می‌توانست به اطراف برود، او فقط ضعیف بود.

۷۵. عیسی به او گفت: "برخیز و بستر خود را برداشته، به خانه روانه شو!"^{۱۷} و از عیسی در این مورد سؤال کرده شد، کتاب مقدس این را گوشزد می‌کند.

۷۶. جای تعجب نیست! اگر او امشب به جفرسنویل بیاید و چنین کاری انجام دهد، آنها باز او را بازخواست خواهند کرد.

^{۱۷} انجیل متی باب ۹، انجیل مرقس باب ۲، انجیل لوقا باب ۵ و انجیل یوحنا باب ۵

۷۷. اما به یاد داشته باشید، او برای انجام یک کار آمد، آن هم اراده‌ی خدا بود. این را می‌تواند در انجیل یوحنا‌ی رسول ۱۹:۵ یافت، شما پاسخ را خواهید گرفت. او گفت: "آمین، آمین، به شما می‌گویم که پسر از خود کاری نمی‌تواند کرد، مگر کارهایی که می‌بیند پدرش انجام می‌دهد؛ زیرا هر چه پدر می‌کند، پسر نیز می‌کند."

۷۸. حال، آنها باید می‌دانستند که او اثبات نبوت موسی می‌باشد. "خداوند خدای شما نبی مثل من، برای شما بر خواهد انگیخت." ^{۱۸}

۷۹. آیا متوجه شدید، هنگامی که او آن مرد را دید، او گفت... عیسی می‌دانست که او سال‌ها در این وضعیت بوده. می‌بینید، نبی بودن، او آن مرد را در آن وضعیت دیده بود؛ او به آنجا رفت و راهش را از میان آن مردم طی کرد، با نرمی از میان جمعیت گذشت، تا آن مرد را یافت.

۸۰. او از کنار کوران و لنگان و شلان گذر کرد، او که مردی رحیم بود. اما، رحمت یعنی «انجام اراده‌ی خدا».

۸۱. حال، او را می‌یابیم، به دلیل اینکه او به دیگران ملحق نمی‌شد و با مقام‌های آنها هیچ کاری نداشت، متروک بود. او هیچ یک از آنها را نداشت.

۸۲. علاوه بر این، روزی او به هیکل رفت. مردی وارد آنجا شده و خانه خدا را بسیار ناپاک دید، درست مانند امروز. آنها در حال خرید و فروش و رد و بدل کردن پول بودند. او میزهای سکه را برگرداند؛ تازیانه را برداشت، بساط آنها را برچید و صرافان را از هیکل بیرون راند. هلولویاه! با خشم به ایشان نگاه کرده و گفت: "مکتوب است که خانه‌ی من خانه‌ی دعا نامیده می‌شود. لیکن شما مغاره‌ی دزدانش ساخته‌اید. شما برای

حفظ سنت خویش، کلام خدا را باطل می‌شمارید.^{۱۹}

۸۳. آه، آیا چنین انسان‌هایی می‌توانند هرگز به او ایمان آورند؟ نه، آقا! آنها مانند خوک آنقدر در کثافت جوامع و پلیدی روز غوطه خورده‌اند، و روحانیت آنقدر همه چیز را تحت کنترل گرفته، که دیگر قدرت خدای قادر مطلق را حس نمی‌کنند. جای تعجب نیست که آن زن ریزجثه توانست ردای او را لمس کند و شفا یابد، و یک مأمور مست توانست به صورت او آب دهان بیاندازد و چیزی حس نکند! به این بستگی دارد که شما چطور به او نزدیک می‌شوید. به این بستگی دارد که شما دنبال چه چیزی هستید. هنگامی که شما به کلیسا می‌روید، به این بستگی دارد که دنبال چه چیزی هستید.

۸۴. حال، او را می‌بینیم که آنجا ایستاده است. بدون شک، اما مردم از پیش چه هشدار دادند، هشدار... کاهنان به مردم هشدار داده بودند که: "حال، او در سبت آینده به اینجا می‌آید، و هنگامی که او آید، به او گوش ندهید. حال، ممکن است شما رفته و آنجا بنشینید، اما به آنچه او می‌گوید، توجه نکنید. چون او متعلق به گروه ما نیست. او یک مطرود است. او کارت مشارکت ندارد. او حتی یک برگه‌ی سازمانی با خود ندارد. او چنین چیزهایی ندارد."^{۲۰}

"او چیست؟"

۸۵. "او یک پسر از دین برگشته است که اینجا به دنیا آمده، تولدی نامشروع، در خانه‌ی یک نجار، مادر او قبل از آنکه ازدواج کند او را حامله شد و آنها سعی دارند این مسئله را با چیزهای ماوراءالطبیعه پنهان کنند."

^{۱۹} انجیل متی باب ۲۱، انجیل مرقس باب ۱۱ و انجیل یوحنا باب ۲
^{۲۰} اشاره به اعمال رسولان باب ۱۳

۸۶. "ما می‌دانیم زمانی که مسیح بیاید، از دالان آسمان نازل می‌شود، پس نزد کاهن اعظم ما رفته و می‌گوید، «قیافا! من اینجا هستم.»" اما متوجه شدیم که او این کار را بدین شکل انجام نداده است، چون در کتاب مقدس چنین نوشته نشده بود. این سنت ساخته‌ی دست انسان بود که باعث شد آنها آن را باور کنند.

۸۷. کلام، آمدن او را، دقیقاً به شکلی که او آمد، گفته بود. و او آنجا ایستاده بود، کلام را می‌خواند و به آنها می‌گفت: "امروز این نوشته در مقابل دیدگان شما جامه‌ی عمل پوشید." و آنها باز نتوانستند او را دیده و بشناسند، درست مانند کاری که در تمامی ادوار دیگر انجام دادند.

۸۸. نوح نیز می‌توانست همین را گفته باشد، روزی که او وارد آن کشتی شد و درب بسته شد. او می‌توانست دریچه‌ی بالای کشتی را باز کرده و به جماعت نگاه کند... به یاد داشته باشید که آن درب را، خدا بست. او می‌توانست بگوید: "امروز این نوشته در مقابل دیدگان شما جامه‌ی عمل پوشید." اما آن زمان دیگر خیلی برایشان دیر شده بود. او برای صد و بیست سال موعظه کرده بود، تا ایشان را وارد کشتی‌ای کند که ساخته بود. او به ایشان می‌گفت: "خداوند چنین می‌گوید. باران خواهد آمد." اما آنها مدت بسیار طولانی منتظر ماندند. نوح به آسانی می‌توانست بگوید که: "امروز، در این روز، این نوشته جامه‌ی عمل پوشید."

۸۹. موسی، همان روزی که ستون آتش در کوه سینا نازل شد و شاهد شهادت او بود، موسی می‌توانست بگوید: "امروز این نوشته جامه‌ی عمل پوشید."

۹۰. می‌دانید، موسی مرد خوانده شده‌ی خدا بود، یکی نبی. و درحالی که او برای نبوت خوانده شده می‌شد، باید یک تجربه‌ی ماوراء الطبیعه می‌داشت. برای نبی بودن، او باید

خدا را رو در رو می‌دید و با او سخن می‌گفت. و یک چیز دیگر، آنچه که او می‌گفت باید واقع می‌گشت، و گرنه کسی او را باور نمی‌کرد.

۹۱. بنابراین هیچ شخصی حق ندارد که خود را چنین بنامد، مگر آنکه رو در رو با خدا سخن گفته باشد. او جایی در پشت بیابان، خدا را ملاقات کرد. و تمامی آتئیست‌های^{۲۱} جهان نمی‌توانستند با توضیحات خود، این امر را از فکر او بیرون کنند. او آنجا بود، او می‌دانست که این اتفاق افتاده است. هر مسیحی، قبل از آنکه صحبتی از مسیحی بودن کند، باید چنین تجربه‌ای داشته باشد. تجربه‌ی شخصی خود شما!

۹۲. چند وقت پیش با برادرزاده‌ام صحبت کردم، یک پسر کوچک کاتولیک که گفت: "عمو بیل! من برای پیدا کردن چیزی همه جا دویده‌ام، همه جا رفته‌ام." شبهای طولانی، قبل از آن ملاقات، او مدام گریه می‌کرد. و شب هنگام، او در خواب، رویای بالا رفتن به سمت محرایی را می‌دید، جایی که در آن موعظه شده و او به اشتباهاتش اعتراف می‌کرد.

۹۳. من گفتم: "ملوین! مهم نیست که تو می‌خواهی به کجا بروی، به چند کلیسا ملحق می‌شوی، چند بار دعای مریم را می‌خوانی، یا از انسان چه اندازه برکت دریافت می‌کنی. تو باید از روح خدا تولد تازه بیایی. این تنها چیزی است که قلب انسان را خشنود می‌کند."

۹۴. می‌دانم که آنها امروزه جایگزینی برای تولد تازه دارند، فقط با واعظ دست بده و نامت را در دفتر بنویس. اما دوستان! این یک دُگم است. این حقیقت کتاب مقدس نیست. اگر چنین بود، اعمال رسولان باب ۲، باید این‌گونه خوانده می‌شد: "و چون روز پنتیکاست فرا رسید، شبان آمد و با مردم دست داد."

^{۲۱} منکرین وجود خدا

۹۵. اما می‌گوید: "و چون روز پنطیکاست فرا رسید،" در روز آغاز کلیسا، " ناگاه آوازی چون صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد و تمام آن خانه را که در آنجا نشسته بودند، پر ساخت." این روح‌القدس بود که برای اولین بار نازل شد. از آن زمان به بعد، همیشه به همین شکل آمده است. او خداست و تغییر نمی‌کند. حال، این مردم را سردرگم می‌کند. آنها می‌گویند: "این متعلق به زمان دیگری بود."

۹۶. خوب او دیروز، امروز، و تا ابدالآباد همان است. هر بار که کلیسا روح‌القدس را دریافت کرد، همیشه مانند دفعه اول بوده است، پیرو همان نسخه، اعمال رسولان ۲: ۳۸؛ او هرگز تغییر نکرده و نخواهد کرد.

۹۷. مانند نسخه برای یک بیماری. دکتر برای آن بیماری یک نسخه می‌نویسد. او آن را نزد یک داروساز قلبی برده، و او مقدار زیادی پادزهر در آن ترکیب می‌کند، پس آنقدر ضعیف خواهد بود که هیچ نفعی برای شما نخواهد داشت، اگر هم او سم را زیادی بریزد، شما را خواهد کشت. باید دقیقاً براساس نوشته‌ی دکتر باشد.

۹۸. و نسخه‌ی دکتر در مورد نحوه‌ی دریافت روح‌القدس توسط دکتر شمعون پطرس در روز پنطیکاست به ما داده شده است. "من به شما نسخه می‌دهم. توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح بجهت آمرزش گناهان تمعید گیرید و عطای روح‌القدس را خواهید یافت. زیرا که این نسخه‌ای است برای شما و فرزندان شما و همه‌ی آنانی که دورند، یعنی هر که خداوند خدای ما، او را بخواند." نسخه‌ی ابدی!

۹۹. موسی این تجربه را داشت. او به آن کشور رفت و شروع به صحبت با مردم کرد: "من ستون آتش را دیدم. آن، در یک بوته‌ی مشتعل بود. و او به من گفت که به شما بگویم، «هستم آنکه هستم. پایین برو. من با تو خواهم بود. عصا را به دست بگیر و آن را

به سوی مصر نگاه دار؛ هر آنچه بطلبی، انجام خواهد شد.» "خوب، احتمالاً یک کاهن گفته: "حرف پوچی است!"

۱۰۰. اما زمانی که آنها به حقیقت پیوستن آن را دیدند، دیگر نتوانستند مقاومت کنند. پس دانستند که او از طرف خدا فرستاده شده است.

۱۰۱. اگر موسی می‌گوید که آن را دیده، و شهادت بر راستین بودن آن می‌دهد؛ اگر واقعاً حقیقت داشته باشد، پس خدا متعهد می‌باشد که درستی کلام آن مرد را نمایان کرده و به اثبات برساند.

۱۰۲. اگر عیسی مسیح آن روز آنجا ایستاد و گفت: "امروز این نوشته در مقابل دیدگان شما جامه‌ی عمل پوشید." خداوند موظف است که آن کلام را محقق سازد.

۱۰۳. ما نیز امشب اینجا ایستاده و می‌گوییم که: "عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدآباد همان است." و خدا موظف است به اثبات برساند که چنین است. این کلام اوست. حال، او چه کاری انجام می‌دهد؟ این نیاز به ایمان و باور به آن دارد. نیاز به ایمان و باور به کلام او، که حقیقت است.

۱۰۴. توجه کنید هنگامی که موسی فرزندان را بیرون آورد، چه شد؛ تمامی آنهايي که او را پیروی کرده بودند. کسانی که او را پیروی نکردند در مصر ماندند. لیکن آنهايي که موسی را پیروی کردند، هنگامی که از دریای سرخ خارج شده و به بیابان وارد شدند، خدا بر کوه سینا نازل شد. آن ستون آتش، تمام کوه را دربرگرفت، صدایی از آن میان سخن گفت، و خدا ده فرمان را داد.

۱۰۵. موسی می‌توانست در مقابل مردم رفته و بگوید: "کلامی که من بعنوان نبی خدا به

شما گفتم، امروز جامه‌ی عمل پوشید. به شما گفتم که خداوند، آنجا در یک بوته‌ی مشتعل، در یک ستون آتش با من ملاقات کرده، او گفته است «من... این علامتی خواهد بود. تو بار دیگر مردم را به این مکان خواهی آورد.» و خدا آنجا در ستون آتش است، در همان ستون آتشی که به شما گفتم، او درست آنجا بالای کوه است. امروز این نبوت تحقق یافت. او اینجاست تا به اثبات برساند چیزهایی که من گفتم، حقیقت است."

۱۰۶. خدایا مردانی این چنین به ما عطا کن، که صادق و درستکار هستند و حقیقت را می‌گویند، تا خدای قادر مطلق بتواند به اثبات برساند که کلام او هنوز حقیقت است! او دیروز، امروز و تا ابدآباد همان باقی می‌ماند. چرا او نباید این کار را انجام دهد؟ او وعده‌ی انجام آن را داده است.

۱۰۷. یوشع نیز ممکن بود هنگامی که به قادش‌برنع رسید، همین را بگوید. مکانی که برای رسیدن به آن مسافت طولانی را در بیابان سفر کرده بودند. آنها شک داشتند که این همان سرزمین وعده‌ای است، که خدا درباره‌اش گفته بود. لیکن خدا به آنها گفت که این سرزمین نیکو می‌باشد، این زمین به شیر و شهد جاری بود. از میان آن ده نفر باقی مانده، یوشع و کالیب تنها اشخاصی بودند که این را باور کردند. هنگامی که آنها بازگشتند، مدرک را داشتند؛ آنها خوشه‌ی انگوری داشتند که تنها دو مرد تنومند می‌توانستند آن را حمل کنند.

۱۰۸. یوشع و کالیب می‌توانستند بایستند و بگویند: "امروز این نوشته جامه‌ی عمل پوشید. این هم مدرک نیکویی آن زمین است." مطمئناً. چرا؟ "مدرک اینجاست که این زمین نیکوست. کجای مصر می‌توانید چنین چیزی را پیدا کنید؟ چنین مکانی وجود نداشت. اما امروز این نوشته جامه‌ی عمل پوشید."

۱۰۹. او می‌توانست همین را بگوید، هنگامی که نبوت کرد و گفت پس از آن که هفت بار، هفت روز، روزی هفت مرتبه، طواف کنند؛ دیوارهای اریحا فرو خواهند ریخت. و هنگامی که آنها بار آخر طواف کردند، دیوارها فرو ریختند. یوشع می‌توانست بایستد و بگوید: "سردار لشکر خداوند که هفته‌ها پیش به من گفته بود این امر این چنین واقع خواهد شد، امروز این نوشته جامه‌ی عمل پوشید." دیوارها آنجا نقش بر زمین بودند. "بیایید، رفته و شهر را بگیریم. این متعلق به ما است. امروز این نوشته جامه‌ی عمل پوشید."

۱۱۰. چقدر عالی! مردان خدا برای آن چه درست بود، ایستادند.

۱۱۱. اسرائیل، هنگامی که آن زمین را تصاحب کردند، نزد رود رفتند. چطور می‌خواستند این کار را انجام دهند؟ ماه اپریل بود.^{۲۲} به دلیل آب شدن برف، سیلاب در یهودیه جاری بود. خدا چه فرماندهی ضعیفی بنظر می‌رسید! او قومش را در ماه اپریل به آنجا برده بود، درست زمانی که رود اردن بالاتر از همیشه بود. گاهی اوقات...

۱۱۲. اگر وقت داشتم، می‌توانستم اینجا بایستم تا نکته کوچکی را به شما بگویم. گاهی اوقات ممکن است شما با بیماری سرطان یا یک بیماری دیگر آنجا نشسته باشید و بگویید: "چرا من که مسیحی هستم باید این‌طور باشم؟ اگر یک مسیحی هستم، چرا باید این‌طور باشم؟" گاهی اوقات خدا اجازه می‌دهد مسائل آنقدر حاد شوند که شما نتوانید بالا، اطراف، یا هیچ جایی را ببینید، آنگاه او می‌آید و از آن میان راهی برای شما مهیا می‌سازد، که شما بگویید: "امروز این نوشته جامه‌ی عمل پوشید. او آن چه را که وعده داده بود، انجام داد."

۱۱۳. او اجازه می‌دهد فرزندان عبرانی در میان آتش سوزان قدم بزنند. آنها گفتند: "خدای ما قادر است که ما را از تون آتش ملتهب برهاند و گرنه، ما تمثال تو را عبادت نخواهیم کرد." ۲۳ هنگامی که آنها از آنجا خارج شدند، هیچ‌گونه بوی کوره‌ی آتش... حتی بوی آتش بر ایشان نبود. آنها نیز می‌توانستند بگویند: "امروز این نوشته جامه‌ی عمل پوشید."

۱۱۴. هنگامی که دانیال از نزد شیرها بازگشت، می‌توانست همین را بگوید.

۱۱۵. یوحنا‌ی تعمید دهنده... پس از چهارصد سال تعلیم فرقه‌ای، تعجبی نبود که کلیسا در آن زمان در چنین شرایط بدی قرار داشت! هنگامی که او در بیابان اردن ظاهر شد، می‌توانست درست لب ساحل بایستد و بگوید: "امروز این نوشته، اشعیا ۴۰ جامه‌ی عمل پوشید."

۱۱۶. می‌خواهم اینجا توقف کنم و به شما بگویم که آن کشیش پیر به من چه گفت. او گفت: "پسر! تو هرگز آن پیغام را به اتمام نرساندی."

من گفتم: "صبر داشته باشید."

او گفت، "منظور شما این است که آن پنطیکاستی‌ها آن را نمی‌بینند؟"

من گفتم: "خیر."

۱۱۷. او گفت: "درک می‌کنم." و همچنین یک کشیش کاتولیک! آها. او گفت: "چرا

ادامه ندادید؟" گفتم: "صبر داشته باشید."

او گفت: "جلال بر خدا! این را درک می‌کنم."

۱۱۸. و تقریباً همان زمان بود که روح‌القدس بر خواهرش که در آن جلسه نشسته بود، قرار گرفت. او بلند شد، و به زبان‌های ناشناخته سخن گفت، بر روی صحنه تفسیر همان چیزی را که من و کشیش در موردش صحبت می‌کردیم، بیان کرد. کل کلیسا، کل آن مکان، مملو از صدا شد. این اتفاق هفته‌ی پیش نیز در همایش اورال رابرت^{۲۴} افتاد، یا هفته‌ی قبل‌تر آن، و موضوع صحبت همایش بود. آن کشیش چطور... او تحت روح‌القدس، آن را از طریق یک زن آشکار ساخت، فکر کنم خواهرش بود، این که چه اتفاقی بر روی صحنه در حال رخ دادن بود و چیزهایی را که ما پنهان نگاه داشته بودیم، آشکار کرد.

۱۱۹. ساعتی که در آن زندگی می‌کنیم، امروز این نوشته جامه‌ی عمل پوشید. امروز آن روشنایی در شب آمده است، و ما نمی‌توانیم آن را ببینیم. توجه کنید.

۱۲۰. یوحنا گفت: "من صدای ندا کننده‌ای در بیابان هستم که راه خداوند را راست کنید، چنانکه اشعیای نبی گفت."^{۲۵}

۱۲۱. آنها این را درک نکردند. در عوض گفتند: "آه، تو عیسی هستی... تو مسیح هستی."

۱۲۲. او گفت: "من مسیح نیستم، من لایق آن نیستم که بند نعلینش را باز کنم." او می‌گوید: "او جایی در میان شما ایستاده است." چون او مطمئن بود که او آنجا خواهد بود. او در روز معین خود آنجا بود، چون خدا به او گفته بود که باید مسیح را معرفی کند.

۱۲۳. روزی یک مرد جوان در حال قدم زدن بود، چیزی را مانند نور بالای سر خود

Oral Robert^{۲۴}

^{۲۵} اشاره به انجیل متی ۳: ۳ و انجیل لوقا ۳: ۴

می‌بینید، یک نشانه. و او ندا کرده: "اینک بره‌ی خدا! امروز این نوشته در مقابل شما جامه‌ی عمل پوشید." مطمئناً.

۱۲۴. در روز پنطیکاست، پطرس چگونه ایستاد و کلام را از یوئیل ۳۸:۲ خواند! زمانی که همه مردم در حال خندیدن بودند. آنها نمی‌توانستند به زبان خودشان سخت بگویند. آنها به زبان ناشناخته‌ای صحبت می‌کردند. کتاب مقدس می‌گوید: "زبان‌های منقسم شده." منقسم یعنی «جدا»، آنها چیزی نمی‌گفتند، جز صحبت کردن به زبان ناشناخته. و مانند دسته‌ای از مردم مست به اطراف می‌دویدند!

۱۲۵. همگی آنها گفتند: "خوب، اینها مست هستند. به آنها نگاه کنید، ببینید این مردان و زنان چطور رفتار می‌کنند. آنها بی‌نظم و شلوغ هستند." اینها را گروه مذهبی آن روز می‌گفتند.

۱۲۶. پطرس در میان ایشان ایستاد و گفت: "ای مردان یهود و جمیع سکنه اورشلیم! این را بدانید، زیرا که اینها مست نیستند، چنانکه شما گمان می‌برید؛ زیرا که ساعت سوم از روز است. بلکه این همان است که یوئیل نبی گفت که، خدا می‌گوید در ایام آخر چنین خواهد بود که از روح خود بر تمام بشر خواهم ریخت. امروز این نوشته جامه‌ی عمل پوشید." ^{۲۶} یقیناً.

۱۲۷. لوتر در زمان مناسب بود. و سلی در زمان مناسب بود. پنطیکاست در زمان مناسب بود. هیچ چیز خارج از نظم نبود.

۱۲۸. حال، من از شما می‌خواهم عصر و زمانی را که در آن زندگی می‌کنیم، به همراه کلام وعده داده شده برای امروز، را در نظر بگیرید. اگر مردم دوره‌های قبل می‌توانستند

بگویند: "امروز این نوشته..."، "امروز این نوشته..." پس نوشته‌ی امروز چطور؟ ما کجا ایستاده‌ایم؟ در چه ساعتی زندگی می‌کنیم؟ ساعت چه زمانی را نشان می‌دهد، ساعت علمی، سه دقیقه مانده به نیمه شب؟ دنیا در وحشت است. کلیسا در بستر فساد است. هیچ‌کس نمی‌داند کجا ایستاده است. ساعت چند است؟ نوشته برای امروز ما چیست؟ شرایط کلیسا، یا شرایط کلیسای امروز!

۱۲۹. در دنیا، سیاست و نظام دنیوی ما، تا جای ممکن فاسد شده است. من سیاستمدار نیستم. من مسیحی هستم. اما کاری با سیاست ندارم و در مورد آن صحبت نمی‌کنم، اما فقط می‌خواهم بگویم آنها از هر جهت فاسد هستند.

۱۳۰. من یک بار رای دادم، آن هم برای مسیح بود، باید برنده شوم. شیطان بر ضد من و مسیح به نفع من رای داد؛ به این بستگی دارد که در چه مسیری رای دهم. خوشحالم که به او رای دادم؛ بگذارید دنیا آن چه می‌خواهد را بگوید. هنوز ایمان دارم که او دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است و او این را ثابت می‌کند. او مطمئناً این کار را می‌کند. افزایش جرم و جنایت، تخلفات نوجوانان!

۱۳۱. به کشور ما نگاه کنید، یکی از گل‌های زمین. دموکراسی بزرگ ما با اعلام استقلال شکل گرفت. اعلامیه‌ی استقلال امضاء شد، ما دموکراسی داشتیم. اجداد ما و کارهایی که آنها انجام دادند؛ ما دارای کشور بزرگی بودیم.

۱۳۲. اما این کشور اکنون در حال فاسد شدن، پوسیده شدن، لغزش و از دست رفتن است. سعی دارند از مردم مالیات بگیرند، تا برای خرید دوستی با دشمنانشان پول دریافت کنند، آنها آن را نمی‌پذیرند و به سمت ما برمی‌گردانند. جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم، و باز هم به سمت سومین جنگ جهانی در حرکت است. قطعاً.

سیاست، فاسد، خراب، از بنیاد فاسد است. درست همان‌طور که متی ۲۴ گفت: "زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود." تمامی اینها واقع خواهد شد. بیایید هم اکنون آن را در نظر بگیریم. بسیار خوب.

۱۳۳. به چیز دیگری توجه کنید، افزایش تحقیقات علمی. حال یک بار، فقط... پدربزرگم با ارابه‌ی گاوی به دیدن مادربزرگم می‌رفت. حال هواپیمای جت داریم، که دور مدار زمین می‌چرخند و به فضا می‌روند. این عالی است... چه کسی این را گفته است؟ دانیال ۴:۱۲ گفت: "در ایام آخر علم افزوده خواهد گردید." ما ساعتی را که در آن زندگی می‌کنیم، می‌بینیم. حال به وضعیت دنیا توجه کنید، وضعیت علم.

۱۳۴. بار دیگر به نظام آموزشی امروز توجه کنید. سعی نکنید که آن را انکار کنید. من تکه‌هایی از روزنامه دارم که در مدارس روابط جنسی را تعلیم می‌دهند، به دانش‌آموزان جوان تعلیم می‌دهند که با یکدیگر روابط جنسی داشته باشند، تا ببینند که آیا می‌توانند در دنیا جفتی برای خودشان بیابند. بله آقا!

۱۳۵. در روحانیت ما چطور؟ امشب در بخشی از یک روزنامه دیدم که در لس‌آنجلس، کالیفرنیا، گروهی از روحانیون باپتیست، مشایخ و خادمین، دسته‌ای از همجنسگرایان را آوردند، همجنسگرایی را تجربه کردند و گفتند که سعی داشتند آنها را به سوی خدا بیاورند. زمانی که... این یکی از لعنت‌های زمان است، یک لواط‌گر! و حتی قانون آنها را دستگیر کرد.

۱۳۶. حال ما کجا هستیم؟ کل نظام ما تماماً فاسد است. من افزایش بیست یا سی درصدی همجنسگرایی در سرتاسر ایالات متحده را در سال قبل دیدم. به این فکر کنید، مرد با مرد زندگی می‌کند، درست همان‌طور که آنها در سدوم انجام می‌دادند.

۱۳۷. افزایش جرم و جنایت، بزهکاری نوجوانان! ما در چه زمانی زندگی می‌کنیم؟ امروز این کلام نبوت جامه‌ی عمل پوشید.

۱۳۸. دنیای مذهبی، خود کلیسا، کلیسا، آن کلیسایی که به خروج فراخوانده شده، و ما آن را کلیسای به خروج فراخوانده شده ندا می‌نامیم، دوره‌ی آخر کلیسا، دوره‌ی کلیسای پنطیکاست، کجاست؟ همان‌طور که کتاب مقدس می‌گوید، این دوره‌ی لائودیکه می‌باشد.

۱۳۹. امروز آنها موانع را کنار زده‌اند. زنان آنها نیمه برهنه هستند. مردان آنها... این وحشتناک است. بعضی از آنها سه یا چهار باز ازدواج کرده‌اند، در هیئت شماسان، و چیزهای دیگر. آنها موانع را کنار زده‌اند و خرابی به بار آورده‌اند، چون در شوراها نشسته‌اند و در دنیا ساکن شده‌اند.

۱۴۰. و امروز آنها ساختمان‌هایی بهتر از هر زمان دیگر دارند. در جایی، یکی از آنها در حال ساخت یک سالن پنجاه میلیون دلاری است، پنجاه میلیون دلار. پنطیکاستی‌ها! مانند بیست و پنج سال پیش که آنها در حاشیه بودند و دایره‌ی زندگی می‌زدند. می‌گویند: "ما..."

۱۴۱. چون کلام در مکاشفه ۳ می‌گوید: "زیرا می‌گویی دولت‌مند هستم و دولت اندوخته‌ام و به هیچ چیز محتاج نیستم و نمی‌دانی که تو مستمند و مسکین هستی و فقیر و کور و عریان."

۱۴۲. امروز این نوشته در مقابل دیدگان شما جامه‌ی عمل پوشید. آمین! آمین یعنی «چنین بشود». من به خودم آمین نمی‌گویم، بلکه منظورم این است که معتقدم این حقیقت است. امروز این نوشته جامه‌ی عمل پوشید.

۱۴۳. کلیسای پنطیکاستی در شرایط لائودیکیه است. آه، آنها هنوز می‌پرند و فریاد می‌کشند، و هنگامی که موسیقی نواخته می‌شود، ادامه می‌دهند. هنگامی که موسیقی متوقف می‌شود؛ موسیقی درهمی که برخی از آنها می‌نوازند و اسمش را مسیحیت می‌گذارند، و زمانی که آن متوقف شود، تمام جلال از بین می‌رود. بله.

۱۴۴. اگر این پرستش راستین خداست، در دنیا زنگ توقف و قدرت کافی برای متوقف کردن آن وجود نخواهد داشت. هنگامی که آن حقیقتاً از جانب خدا می‌آید، به موسیقی نیاز ندارد که صدا ایجاد کند. به روح خدا نیاز دارد که نازل شود. اوست که این کار را انجام می‌دهد.

۱۴۵. و آنها مدت زیادی است که این را فراموش کرده‌اند، زیرا آنها عطیه‌ی روح القدس، «سخن گفتن به زبان‌ها» را طبقه بندی کرده‌اند. من دیده‌ام که شیاطین و جادوگران نیز به زبان‌ها سخن می‌گویند.

۱۴۶. روح القدس، کلام خدا در شماست، که خود را با پذیرش کلام می‌شناساند. خارج از آن، نمی‌تواند روح القدس باشد. اگر می‌گوید که روح القدس است و کلمه‌ای از کتاب مقدس را رد می‌کند، آن نمی‌تواند از روح القدس باشد. این مدرکی خواهد بود بر این که شما ایمان دارید یا خیر.

۱۴۷. به گناه بزرگ دیگری توجه کنید. یهودیان در سرزمین مادری هستند؛ کشور خودشان، پول خودشان، عضوی از سازمان ملل متحد. آنها ارتش خودشان را دارند. آنها همه چیز دارند. آنها در کشورشان هستند؛ عیسی گفت: "از درخت انجیر این درس را فراگیرید."^{۲۷} آنها آنجا هستند، درست در کشورشان. امروز این نوشته جامه‌ی عمل پوشید، یهودیان در سرزمین شان هستند.

^{۲۷} اشاره به انجیل متی ۲۴ : ۲۲، انجیل مرقس ۱۳ : ۲۸ و انجیل لوقا ۲۱ : ۲۹

۱۴۸. امروز این نوشته جامه‌ی عمل پوشید، کلیسای دوره لائودیکیه.

۱۴۹. امروز این نوشته، متی ۲۴، جامه‌ی عمل پوشید، این دنیا در فساد است، همه چیز؛ مملکتی به ضد مملکت دیگر، زمین لرزه‌ها در مکان‌های گوناگون، طوفان بزرگ در حال نازل شدن است، مملکت‌ها را تکان داده و بلایای بیشتر در همه جا در حال وقوع است. امروز این نوشته جامه‌ی عمل پوشید.

۱۵۰. حال ما متوجه وضعیت دنیا شده‌ایم. کلیساهای معمولی، معمولی... سازمان یافته و فرقه‌ها را می‌بینیم. می‌بینیم که در کجا قرار دارند. می‌بینیم که کشورها کجا قرار دارند. و می‌بینیم که امروز این نبوت‌ها جامه‌ی عمل پوشیدند.

۱۵۱. حال، در این روز قرار است نسل عالی شاهانه ابراهیم بیاید. دقیقاً این طور خواهد بود، عروسی شاهانه برای شاه، پسر وعده. همان طور که دیشب صحبت کردم، یک نسل عادی نخواهد بود، بلکه یک نسل روحانی خواهد بود. عروس روحانی باید برخیزد، که نسل شاهانه، ایمن شاهانه، پسر شاهانه‌ی ابراهیم خواهد بود. عروس باید در ایام آخر بر روی صحنه بیاید، در زمان و مکان مناسب که به او وعده داده شده است.

۱۵۲. طبق آیه‌ای در ملاکی ۴، پیغامی برخواهد خواست که قلب مردم را خواهد لرزاند و بار دیگر به سوی پدران رسولی بازخواهد گرداند. یک نفر باید با قدرت ایلیا بر روی صحنه بلند شود، شخصی بر روی صحنه برخواهد خاست؛ مردی بیابانی برخواسته و پیغامی خواهد داشت که بار دیگر مستقیماً به کلام باز می‌گردد. این همان زمانی است که ما در آن زندگی می‌کنیم.

۱۵۳. پس اکنون تفکر کنید، در این ساعت از شما مردم جفرسنویل می‌پرسم. سال ۱۹۳۳^{۲۸}

روزی که من بعنوان یک پسر بیست ساله در حال تعمید دادن پانصد نفر در نام عیسی مسیح بودم، نوری خارق‌العاده آنجا، در آن رودخانه نازل شد. جفرسونیل! آن نور چه گفت؟ چه چیزی در خیابان اسپرینگ^{۲۹} بود؟ که مجله‌ی کوریر،^{۳۰} فکر کنم روزنامه لوئیزویل هرالده^{۳۱} هم مقاله‌ای در آن مورد منتشر کرد. خبر من توسط آسوشیتد پرس تا کانادا هم رفت. دکتر لی وایل^{۳۲} در کانادا آن بخش از روزنامه را در سال ۱۹۳۳ برید.

۱۵۴. زمانی که در حال تعمید دادن نفر هفدهم بودم، که شما شهادت آن و مابقی داستان را می‌دانید؛ هنگامی که آنجا ایستاده بودم و نفر هفدهم را تعمید می‌دادم، نوری از آسمان نازل شد و از آن بالا می‌درخشید. مانند ستاره‌ای که از آسمان در حال سقوط است. صدایی گفت: "همان‌طور که یحیی تعمید دهنده، پیشرو آمدن اولیه‌ی مسیح بود، پیغام تو پیشرو بازگشت ثانویه‌ی او به جهان خواهد بود." امروز این نوشته جامه‌ی عمل پوشید.

۱۵۵. [جماعت شادی می‌کنند.] امروز! [جماعت بسیاری در حال شادی و پرستش خدا است.] خداوند وعده داده است. چه اتفاقی رخ داد؟ امروز این به سرتاسر دنیا رفته است.

۱۵۶. هنگامی که من فقط یک پسر بچه بودم، در محله‌ی واتن در اوتیکا پاییک؛^{۳۳} از انبار آب برداشته و زیر نور ماه، به دستگاه تقطیر می‌بردم، در یک بوته‌ی مشتعل، یا بوته‌ای آن بالا، بوته‌ای مشتعل به ستون آتش، خدا آنجا نازل شد و آن را گفت. شما حقیقت آن را می‌دانید. "هرگز مشروب ننوش، سیگار نکش و بدنت را به هیچ وجه بی‌حرمت نساز. وقتی بزرگ‌تر شوی کاری وجود دارد، که باید به انجام برسانی." من به حقیقت بودن آن شهادت می‌دهم، و آن را دیدم. و خدا همان‌طور که با موسی عمل

Spring Street ^{۲۹}
Courier Journal ^{۳۰}
Louisville Herald ^{۳۱}
Doctor Lee Vayle ^{۳۲}
Wathen, Utica Pike ^{۳۳}

کرد، در آن جماعت سخن گفت. او گفت: "این حقیقت است." امروز این نوشته در میان ما جامه‌ی عمل پوشید.

۱۵۷. ببینید که او در مورد تمیز دادن چه گفت؛ از دست گذاری بر آنها، تا دانستن اسرار دل و این که تمام آنها چگونه خواهد بود. امروز این نوشته در مقابل دیدگان شما جامه‌ی عمل پوشید.

۱۵۸. به تمام وعده‌هایی که داده شد، توجه کنید، تمام این وعده‌ها، همگی به اثبات رسیده‌اند و توسط خدای وعده تحقق یافته‌اند. ببینید، امشب تصویر فرشته‌ی خداوند در واشنگتن دی.سی.^{۳۴} آویخته خواهد شد.

۱۵۹. همان‌طور که جورج جی. لیسلی،^{۳۵} رئیس بخش انگشت نگاری اف.بی.آی. و اسناد دولت ایالات متحده از هوستون، تگزاس^{۳۶} بررسی کرد و گفت: "این تنها چیز ماوراءالطبیعه‌ای است که در دنیا از آن عکس گرفته شده است." او باید می‌دانست؛ او در کار خودش بهترین است.

۱۶۰. توجه کنید، آنجا آویخته شده، بعنوان حقیقت، مانند همان ستون آتشی که اسرائیل را در بیابان هدایت کرد. همان امروز در حال هدایت است، مانند همان پیغام، "از مصر بیرون بیاید." "...؟... امروز این نوشته جامه‌ی عمل پوشید. شما پیغامی را که او گفت، می‌دانید.

۱۶۱. هنگامی که اینجا در صف می‌ایستید، به رویای سه سال پیش در توسان دقت کنید. و پنج سال پیش از آن، هنگامی که او گفت: "زمانی که یک ستون چوبی را در مقابل

Washington, D.C.^{۳۴}
George J. Lacy^{۳۵}
Houston, Texas^{۳۶}

دروازه‌ی شهر وار زمین می‌کنند، تو به سمت غرب برگرد." اعضای خیمه‌ی من که اینجا هستند، این را می‌دانند که... در آن زمان. این حقیقت دارد.

۱۶۲. و آن روزی که آقای گوینز^{۳۷} و دیگران آنجا بودند، و آن ستون چوبی را پایین آوردند، به همسرم گفتم: "مسئله‌ای در این مورد وجود دارد."

او گفت: "آن چیست؟"

و من داخل رفتم و به کتاب کوچکم نگاه کردم. آنجا بود.

۱۶۳. و آن روز صبح، ساعت ۱۰، در اتاقم نشسته بودم که فرشته‌ی خداوند نازل شد. او گفت: "به توسان برو. تو در شمال شرقی توسان خواهی بود، و هفت فرشته‌ی خداوند بصورت گروهی خواهند آمد و تمام دنیای اطرافت را تکان می‌دهند." و گفت: "آنجا به تو گفته خواهد شد."

۱۶۴. چند نفر در اینجا ما قبل آن را به یاد می‌آورند؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] امشب مردانی در این ساختمان نشسته‌اند که زمان وقوع آن، درست آنجا ایستاده بودند.

۱۶۵. و گفت: "هفت مَهر از اسرار پنهان کتاب مقدس گشوده خواهد شد، و مکاشفه ۱۰ را محقق خواهد ساخت، تا اینها در پیغام فرشته‌ی هفتم تحقق یابد." امروز این نوشته در مقابل دیدگان شما جامه‌ی عمل پوشید.

۱۶۶. سال گذشته من و آقای وودز^{۳۸} که اینجا حضور دارند، در همان مکان بودیم؛ در حالی که به دلیل بیماری همسر او غمگین بودیم، ما به بالای تپه می‌رفتیم. روح‌القدس

گفت: "آن سنگی را که آنجاست، بردار و به هوا پرت کن. هنگامی که پایین آمد، بگو «خداوند چنین می‌گوید»، و زمین به داوری زده خواهد شد. به او بگو که دست خدا را تا چند ساعت آینده خواهد دید."

۱۶۷. من به آقای وودز که امشب نیز اینجاست این را گفتم. و حدس می‌زنم زمانی که این اتفاق افتاد، هشت، ده یا پانزده مرد آنجا بودند. صبح روز بعد، خداوند در یک گردباد نازل شد و کوهی را که در اطرافمان بود، شکافت؛ نوک درختان را برش داد، سه رعد ایجاد نمود و گفت: "داوری به سمت سواحل غرب است."

۱۶۸. تقریباً دو روز پس از آن آلاسکا^{۳۹} به زیر زمین فرو رفت. و از آن زمان بطور مداوم خشم داوری خدا بر ضد آن پرده‌ی روحانی وجود دارد. آنجا یک پرده‌ی آهنین، یک پرده از چوب بامبو و یک پرده‌ی گناه وجود دارد.

۱۶۹. تمدن با خورشید سفر کرده است؛ بنابراین دارای بشارت انجیل است. از شرق آمده و به غرب می‌رود، درست مانند خورشید. و الان در سواحل غرب است. نمی‌تواند بیشتر پیش برود؛ اگر جلوتر برود، باز به شرق باز خواهد گشت.

۱۷۰. نبی می‌گوید: "روزی خواهد آمد که نمی‌توان آن را شب یا روز نامید." یک روز ملالت انگیز، باران و مه زیاد، فقط به اندازه‌ای دید وجود دارد که بدانید چطور عضو یک کلیسا شوید و نامتان را در کتاب بنویسید. "اما در وقت شام روشنایی خواهد بود."^{۴۰} امروز این نوشته جامه‌ی عمل پوشید.

۱۷۱. خورشیدی که از شرق طلوع می‌کند همان است که در غرب غروب می‌کند. و

^{۳۹} Alaska شمال غربی‌ترین ناحیه آمریکای شمالی
^{۴۰} زکریا ۱۴: ۷

همان پسر خدا که در شرق آمد و خود را بعنوان خدای مجسم شده در جسم به اثبات رساند، همان پسر خداست که اینجا در نیمکره‌ی غربی است، همان که خود را امشب در کلیسا، در میان ما می‌شناساند، او دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است. روشنایی شام پسر آمده است. امروز این نوشته در مقابل دیدگان ما جامه‌ی عمل پوشید.

۱۷۲. ما کجای این دوره ابراهیمی قرار داریم؟ ما در این زمان عظیمی که در آن زندگی می‌کنیم، در این زمان بزرگ کجا ایستاده‌ایم؟ تمام رویاها تحقق یافته‌اند.

۱۷۳. این چطور؟ یکی از دوستان خادم ما از یک کلیسای خواهر، جونیور جکسون،^{۴۱} یک شب، آنجا نزد ما آمد. او گفت: "برادر برانهام! خوابی دیدم که من را آزار می‌دهد. دیدم که همه برادران بالای یک تپه جمع شدند." و گفت: "بر روی این تپه، شما از نامه‌هایی که نوشته شده بود، به ما تعلیم می‌دادید. نامه‌هایی که در طول زمان بر روی صخره حک شده بود. هنگامی که شما به اتمام رساندید، به ما گفتید، نزدیک بیاید. و همه‌ی ما جمع شدیم."

۱۷۴. او گفت: "شما از جایی می‌آمدید و بنظر می‌رسید که یک دیلم همراه داشتید، بالای یک هرم کوچک را با ضربه باز کردید. و وقتی باز شد، سنگ گرانیتی بود که چیزی رویش نوشته نشده بود. به ما گفتید، به آن سنگ نگاهی بیندازید. همه‌ی شما... و همه ما نگاه کردیم." او گفت: "من سرم را برگرداندم، و متوجه شدم که شما به سمت غرب می‌روید، با تمام توانتان به سمت غروب خورشید می‌رفتید." چند نفر از شما این را به یاد دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۱۷۵. و من مدتی آنجا ایستادم، تا روح القدس آن را آشکار کرد. من گفتم: "کل کتاب

مقدس از طریق عادل شمردگی، قدوسیت، تعمید روح‌القدس و تعمید در نام عیسی به انسان آشکار شده است. تمام این چیزها بر انسان آشکار شده، اما اسراری وجود دارد که درون آن پنهان است، چون کتاب مقدس توسط هفت مُهر مختوم شده است. باید به آنجا بروم و آن را پیدا کنم."

۱۷۶. آن روز صبح، هنگامی که آن هفت فرشته نازل شدند، زمین را زدند و صخره‌ها به اطراف پرت شدند، آن هفت فرشته آنجا ایستادند و گفتند: "به جفرسنویل برگرد، به آنجا که از آن آمده‌ای، زیرا هفت مُهر از هفت سرگشوده خواهد شد."

۱۷۷. ما در اینجا هستیم و ذریت مار را درک می‌کنیم. در چند روز، اگر خدا بخواهد، صحت «ازدواج و طلاق» را درک خواهیم کرد. و تمام چیزهایی را که خدا گشوده است. هر مُهر، و اسراری را که از بنیاد عالم وجود داشته‌اند. ما در شادی برکت حضور او بوده‌ایم. این حقیقت دارد. امروز، این نوشته!

۱۷۸. مجله‌ی لایف^{۴۲} مقاله‌ای را در این مورد چاپ کرد: "دایره‌ی اسرارآمیز نور در هوا به بالای توسان و فینیکس می‌رود." تقریباً یک سال قبل از وقوع آن، من دقیقاً به شما گفته بودم که آن چگونه خواهد بود، مانند یک مثلث. آن عکس در کلیسا نصب شده است. شمایی که آن مجله را گرفتید، آن را دارید. آن آنجا بود، دقیقاً همان‌طور. آنها گفتند: "آن ۳۷ کیلومتر ارتفاع و ۴۸ کیلومتر عرض داشته." آنها هنوز نمی‌دانند چه اتفاقی افتاده است. آن به طرز اسرار آمیزی ظاهر شد و رفت.

۱۷۹. برادر فرد سوتمن،^{۴۳} برادر جین نورمن^{۴۴} و من آنجا ایستاده بودیم. شاهد وجود

دارد. مانند زمانی که او پطرس، یعقوب و یوحنا را به بالای کوه برد، تا شهادت دهند. هنگامی که این اتفاق افتاد آنجا ایستاده بودیم، آن را دیدیم و تا پایان تماشا کردیم.

۱۸۰. معلق در آسمان؛ تا کنون هیچ رطوب، نم یا چیزی که مه ایجاد کند، در آنجا وجود نداشته. چطور می‌تواند آنجا آمده باشد؟ آنها فرشتگان خداوند بودند که پس از پیغامشان بازگشته بودند. امروز آن نبوت در میان ما جامه‌ی عمل پوشید. امروز این نوشته جامه‌ی عمل پوشید.

۱۸۱. مشاهد کنید، هفت مَهر باز شده‌اند. گردباد به سوی سواحل غربی است. این را مانند مردم گذشته از دست ندهید.

۱۸۲. حال، کمی بیشتر به امروزمان توجه کنیم. کتاب مقدس در مورد امروز و زمانی که در آن زندگی می‌کنیم چه می‌گوید؟ عیسی می‌گوید... وقت ندارم که به همه‌ی آن بپردازم، اما می‌خواهم قبل از اتمام جلسه، به این بپردازم.

۱۸۳. عیسی در انجیل لوقای رسول باب ۱۷، آیه ۳۰ گفت... عیسی مسیح، خود کلمه! آیا به این ایمان دارید؟ "جماعت می‌گویند: "آمین!" عیسی مسیح، خود کلمه، جسم گردید، سخن گفت، و گفت که کلام در زمان آخر چه خواهد بود، چه چیزی علامت پایان دنیا خواهد بود. او گفت که قومی بر قوم دیگر بر خواهد خاست، اما او گفت: "همچنان که در ایام لوط شد، بر همین منوال خواهد بود در روزی که پسر انسان ظاهر شود."

۱۸۴. حال، عیسی هنگام آمدن بر روی زمین، در نام سه پسر آمد. پسر انسان، که یک نبی است، پسر خدا و پسر داوود.

۱۸۵. حال، او اینجا بر روی زمین زندگی می‌کرد. او در واقع هرگز نگفت که پسر

خداست. او گفت: "من پسر انسان هستم." خود یهوه، حزقیال و انبیا را «پسر انسان» خواند. چون او باید بعنوان یک نبی می‌آمد و نوشته را تحقق می‌بخشید. موسی گفت: "خداوند خدای شما نبی مثل من بر خواهد انگیخت." به همین دلیل است که آنجا او نمی‌توانست پسر خدا باشد، چون او پسر انسان بود. او... "کلام بر انبیا نازل شد." او پُری کلام خدا بود. پسر انسان، نبی بزرگ... نبی بزرگ نه، بلکه نبی خدا، "تمامی پری الوهیت در او ساکن بود." ^{۴۵} بنابراین، او پسر انسان بود.

۱۸۶. حال، پس دو هزار سال او بعنوان پسر خدا برای ما شناخته می‌شود، روح.

۱۸۷. و در هزاره، او پسر داوود، بر تخت پادشاهی او خواهد بود. همه‌ی ما این را می‌دانیم، هر کس که به کتاب مقدس ایمان دارد.

۱۸۸. حال، عیسی گفت، دقیقاً در پایان این دوره کلیسایی که ما در آن زندگی می‌کنیم، "بر همین منوال خواهد بود در روزی که پسر انسان ظاهر شود. چنان که در سدوم بود." ^{۴۶}

۱۸۹. ببینید که او چگونه از لحاظ تاریخی این را بیان کرد. او گفت: "زیرا همچنان که در ایام نوح می‌خوردند و می‌آشامیدند و نکاح می‌کردند و منکوحه می‌شدند." سپس او در نهایت موضوع پسر انسان در سدوم را می‌گوید. چون او آنجا بود و به یهودیان رسیدگی می‌کرد؛ او به امتهای رسیدگی می‌کند. او در آنجا همه‌ی آنها را در زمان داوریش غرق کرده؛ و اینجا نزد امتهای، همه‌ی آنها را آن روز در سدوم سوزاند. درست است. دنیای امتهای در آنجا سوخت. "همین‌طور خواهد بود هنگامی که پسر انسان ظاهر شود." این بار دیگر آب در کار نخواهد بود؛ بلکه این بار آتش خواهد بود. هنگامی که

^{۴۵} کولسیان ۱: ۱۹ و ۲: ۹

^{۴۶} اشاره به انجیل متی باب ۱۰ و ۱۱، انجیل مرقس باب ۶ و انجیل لوقا باب ۱۷

عیسی در مورد سدوم گفت، از همان پیدایش باب ۲۳ خواند، که ما نیز امروزه می‌خوانیم.

۱۹۰. حال ما وضعیتی را که در موردشان صحبت شد، وضعیت دنیوی سدوم و لواط را تصدیق می‌کنیم. همه‌ی ما به آن «آمین» می‌گوییم. به آن ایمان داریم. بسیار خوب.

۱۹۱. ما به وضعیت روحانی لائودیکیه، به کلیسای دنیوی «آمین» می‌گوییم و گناهانشان را می‌پذیریم. ما می‌دانیم که تمام نشانه‌ها وجود دارد. کلیسا در عصر لائودیکیه به سر می‌برد. این را می‌دانیم. [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۱۹۲. می‌دانیم که دنیا در وضعیت سدوم است. درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] ما این را خواهیم پذیرفت.

۱۹۳. لیکن نشان ابراهیم چطور، آن نشانه که او منتظر پسر وعده بود؟ آن یک نشان دیگر بود.

۱۹۴. به یاد داشته باشید، آنها در آن زمان تجربه‌ی سدوم داشتند؛ آنها یک پیغام آور داشتند. و ابراهیم نیز یک پیغام آور داشت.

۱۹۵. ابراهیم روز به روز منتظر وقوع چیزی غیرممکن بود. سارا نود و او صد ساله بود. او مطابق وعده‌ی خدا، هنوز منتظر بود. او در میان تمام انتقادات منتظر آن پسر وعده بود.

۱۹۶ پس یک ایماندار راستین، این چنین منتظر بازگشت پسر وعده می‌ماند! به یاد داشته باشید، درست قبل از آمدن پسر، علامتی به او داده شد. آیا نشانه‌ی آمدن پسر ذریت شاهانه‌ی ابراهیم، درست مانند نشانه‌ی آمدن پسر طبیعی ابراهیم بود؟ [جماعت

می‌گویند: "آمین!" درست است؟ ["آمین!"] عیسی در انجیل لوقای رسول ۱۷:۳۰ چنین گفت: "پیش از آنکه این روز آید، پسر انسان همچون ایام سدوم ظاهر می‌شود، پیش از نابودی سدوم." حال ما منتظر یک نشانه هستیم.

۱۹۷. حال بیاید وضعیت زمان خود را با زمان سدوم مقایسه کنیم. توجه کنید، تمام دنیا داشت به سمت لواط می‌رفت.

۱۹۸. فکر می‌کنم چندی پیش، یکی از کارگردان‌ها فیلمی را به اکران درآورده، و من آن را دیدم، آن دقیقاً خود سدوم بود. شما نگاهی به آن بیندازید و ببینید که آیا چیزی جز آن است. قطعاً این فیلم خوبی در هالیوود ایالات متحده امروز است. دقیقاً همان نوع لباس‌ها و کارهای دیگر که آنها در آن زمان انجام می‌دادند؛ عیاشان مست و مذهب منحرف مردم، به اصطلاح مذهب.

۱۹۹. توجه کنید، سدوم یک شاهد داشت، شخصی به نام لوط، که برادرزاده‌ی ابراهیم بود.

۲۰۰. حال، ابراهیم به سدوم نرفت؛ او و گروهش به آنجا نرفتند. او گروه بزرگی را با خود داشت، آنقدر بزرگ که برای جنگیدن با ده پادشاه و ارتش آنها کافی بود. او با گروه عظیمی که با خود داشت، بیرون شهر زیر درخت بلوط می‌نشست. یک روز، هنگامی که همه چیز برخلاف مراد او پیش می‌رفت و دیگر کسی با او کاری نداشت، او هنوز وعده‌ی خدا را نگاه داشته بود.

حال، قبل از پایان جلسه، به دقت نگاه کنید.

۲۰۱. همان‌طور که او آنجا نشسته بود، سه مرد نازل می‌شوند و به سمت او می‌روند. دو نفر از آنها به سدوم می‌روند و انجیل را به آنها موعظه می‌کنند، تا به لوط بگویند که خارج

شود. درست است؟ [جماعت می گویند: "آمین!"] اما یکی با ابراهیم ماند. توجه کنید، آن که نزد ابراهیم ماند، خود خدا بود. دو نفر دیگر فرشتگان پیغام آور بودند.

۲۰۲. حال، آنها در سدوم معجزه‌ای نکردند، فقط ایشان را کور کردند. موعظه‌ی انجیل همیشه ایشان را کور می کند.

۲۰۳. حال به وضعیت آن روز نگاه کنید. یک کلیسای دنیوی وجود دارد. همان‌طور که دیشب گفتم، همیشه خدا هر چیزی را در «سه» نشان داده می شود. اشخاصی آنجا بودند که لواط می کردند، لوطی‌ها و ابراهیمی‌ها. امشب همین وضعیت وجود دارد، دنیا درست مانند همان زمان.

۲۰۴. بگذارید چیزی از شما پرسیم. اکنون به این وضعیت نگاه کنید. ابراهیم، مردی را که با او سخن می گفت «الوهیم» خطاب کرد. کلمه‌ی عبری الوهیم به معنای، «بی نیاز و آن که ابدی است» می باشد. الوهیم، خود خدا!

۲۰۵. در ابتدا... پیدایش ۱ می گوید: "در ابتدا خدا..." متن عبری یا یونانی را می خوانیم: "در ابتدا الوهیم آسمان‌ها و زمین را آفرید."

۲۰۶. اینجا، او در پیدایش تقریباً باب ۲۲ یا باب ۲۰ دوباره می گوید، و او این مرد را «الوهیم» خطاب کرد. چرا این کار را کرد؟ خدا در جسم انسانی نمایان شد، با ابراهیم نشست و لقمه‌ای گوشت گوساله خورد، کمی شیر نوشید و کمی نان خورد. خود خدا، و در مقابل دیدگان ابراهیم ناپدید شد.

۲۰۷. اما او به ابراهیم علامتی داد. توجه کنید. و آن نشانه این بود که او پشتش را رو به خیمه کرده بود.

۲۰۸. و به یاد داشته باشید که نام ابراهیم تا چند روز قبل از آن ابرام بود، و سارا نیز قبل از آن سارای بود؛ س.ا.ر.ا.ی. بعد س.ا.ر.ا. و ا.ب.ر.ا.م. به ا.ب.ر.ا.ه.ی.م.، ابراهیم یعنی «پدر امتها».

۲۰۹. حال خیلی با دقت اینجا را ببینید، و ما وضعیت ساعتی را که در آن زندگی می‌کنیم، درمی‌یابیم. چنان که عیسی به ما گفت که منتظر این وضعیت باشیم. ما تمامی مابقی آن را دیده‌ایم، درست است؛ حال بیاید ذریت اصیل را ببینیم، آنها باید چه وضعیتی را ببینند.

۲۱۰. حال این مرد گفت: "همسرت سارا کجاست؟"

ابراهیم گفت: "او در خیمه است، پشت شما."

۲۱۱. درحالی که او هرگز سارا را ندیده بود. او چطور می‌دانست که نام او ابراهیم است؟ او چطور می‌دانست که نام او سارا است؟ "ابراهیم! همسرت سارا کجاست؟" گفت: "او در خیمه است، پشت شما."

۲۱۲. او گفت: "من...!" یک ضمیر شخصی. "بر طبق وعده، تو را ملاقات خواهم کرد. همسرت سارا را کودکی خواهد بود. تو به من اعتماد کرده‌ای، حال من این را محقق خواهم ساخت."

۲۱۳. و سارا در خیمه، آن پشت، فالگوش ایستاده بود؛ هر چه که شما می‌گویید، او از درون خیمه گوش می‌داد. سارا در دل خود خندید و گفت: "آیا پس از آنکه فرسوده گشته‌ام و آقايم نیز پیر شده و صد سال دارد، مرا لذت خواهد بود؟ از آنجا که این امر سال‌ها بر من اتفاق نیفتاد."

۲۱۴. و آن مردی که آنجا نشسته و در جسم انسانی مانند یک انسان معمولی در حال

خوردن و آشامیدن بود؛ و گرد و غباری روی لباس و پاهایش بود که ابراهیم آن را شست. خود خدا به اطراف نگاه کرد و گفت: "چرا سارا در خیمه خندید و این را گفت؟" او می‌دانست، او می‌توانست افکار سارا را در خیمه پشت او بود تمییز دهد. درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۲۱۵. حال، هنگامی که ذریت شاهانه‌ی ابراهیم بر روی زمین آمد، چه علامتی نمایان ساخت؟ پسر انسان. روزی که شمعون نزد او رفت؛ اندریاس او را آورد. او گفت: "تو شمعون پسر یوحنايي. " می‌بینید، این عمل از او یک ایماندار ساخت.

۲۱۶. فیلیپس به آنجا رفت و نتنائیل را یافت؛ برگشت و گفت: "آمده آن کس را که یافته‌ایم، ببینید! او عیسی، پسر یوسف، از شهر ناصره است!"^{۴۷}

۲۱۷. نتنائیل گفت: "یک لحظه صبر کن. مگر می‌شود از ناصره هم چیزی خوب بیرون بیاید؟" او گفت: "بیا و بین."

۲۱۸. بنابراین هنگامی که فیلیپس همراه با نتنائیل به حضور عیسی آمد، عیسی به او نگاه کرد و گفت: "براستی که این مردی اسرائیلی است، که در او هیچ فریب نیست!" نتنائیل گفت: "مرا از کجا می‌شناسی؟"

۲۱۹. عیسی گفت: "قبل از آنکه فیلیپس تو را دعوت کند، در حیثی که زیر درخت انجیر بودی تو را دیدم."

۲۲۰. او گفت: "ای استاد تو پسر خدایی! تو پادشاه اسرائیل هستی!"

۲۲۱. هنگامی که آن زن در وضعیت غیر اخلاقیش نزد چاه می‌آید، تا در این صحنه آب بکشد. عیسی شاگردانش را فرستاده بود، تا آذوقه جمع‌آوری کنند. هنگامی که آن زن برای برداشتن آب می‌آید، او می‌گوید: "ای زن جرعه‌ای آب به من بده." ^{۴۸}

۲۲۲. او گفت: "مرسوم نیست که چنین چیزی بگویی. ما اینجا دارای تبعیض نژادی هستیم. حال، شما یهودیان با سامریان مراوده‌ای ندارید؛ ما نیز مراوده‌ای با شما نداریم."

۲۲۳. او گفت: "اگر می‌دانستی با چه کسی در حال صحبت کردن هستی، تو خود از من آب می‌خواستی. من به تو آبی عطا می‌کنم که تا به اینجا برای برداشتنش نیایی."

۲۲۴. او متوجه شد که موقعیت و وضعیت آن زن چیست. گفت: "برو، شوهرت را بخوان و بازگرد." زن گفت: "شوهر ندارم."

۲۲۵. او گفت: "راست می‌گویی. زیرا پنج شوهر داشته‌ای و آن که هم اکنون داری، شوهرت نیست!"

۲۲۶. "سرورم، می‌بینم که نبی هستی. می‌دانم که مسیح خواهد آمد؛ چون او آید، همه چیز را برای ما بیان خواهد کرد." عیسی گفت: "من همانم."

۲۲۷. آن زن به شهر رفت و به مردم گفت: "بیایید مردی را ببینید که هر آنچه تاکنون کرده بودم، به من بازگفت. آیا ممکن نیست او مسیح باشد؟"

۲۲۸. ببینید، او این کار را مقابل یهودیان و سامریان انجام داد، اما هرگز در مقابل امتها این کار را نکرد. امتها، ما مردم، ما در آن ایام بت‌پرست بودیم، ملت‌های دیگر، بر پشت

خود چماغ داشتیم، بتها را می پرستیدیم. ما به دنبال مسیح نبودیم.

۲۲۹. او تنها به کسانی که منتظر او باشند، ظاهر می شود و ما باید منتظر او باشیم.

۲۳۰. لیکن آنهایی که ادعا داشتند منتظر او هستند، خود کلیسا، هنگامی که وقوع آن را دیدند، گفتند: "او شیطان است. او فالگیر است. او بعلزبول، رئیس دیوهاست." ^{۴۹}

۲۳۱. و عیسی گفت: "این گناه بخشیده خواهد شد." چون او هنوز نمرده بود. گفت: "روزی روح القدس خواهد آمد و همین اعمال را خواهد کرد، و سخنی به ضد آن هرگز بخشوده نخواهد شد." و آن این روز است، جایی که هر کلامی باید کنار یکدیگر قرار گیرند. "کسی که برخلاف روح القدس گوید، در این عالم و در عالم آینده، هرگز آمرزیده نخواهد شد." ^{۵۰}

۲۳۲. او ذریت اصیل ابراهیم بود. و اینجا آن ذریت اصیل ابراهیم برای شناساندن آن مردی آمد که آنجا با ابراهیم نشسته بود، آمد تا ثابت کند که او همان خداست، که در این روز نیز وعده می دهد: "چنانکه در ایام نوح واقع شد، همان طور در زمان پسر انسان نیز خواهد بود، هنگامی که او خود را بعنوان پسر انسان آشکار می سازد." ^{۵۱} آمین! این روزی است که این نوشته جامه‌ی عمل می پوشد.

۲۳۳. به وضعیتی که در آن هستیم نگاه کنید. به کلیسایی نگاه کنید که پسر خدا... به این روز ملالت‌انگیز نگاه کنید. به تمام نبوتها نگاه کنید. حال، یک چیز عجیب، ملاقات کنندگان ما موظف هستند، مانند زمان سدوم به دیدن ما بیایند.

^{۴۹} اشاره به انجیل متی باب ۱۰ و ۱۲، انجیل مرقس باب ۳ و انجیل لوقا باب ۱۱

^{۵۰} اشاره به انجیل متی باب ۱۲، انجیل مرقس باب ۳ و انجیل لوقا باب ۱۲

^{۵۱} اشاره به انجیل متی باب ۲۴ و انجیل لوقا باب ۱۷

۲۳۴. سه نفر آنجا بودند، سه مرد قوی هیکل که از آسمان فرستاده شده بودند. این را می‌پذیریم. سه نفر از آنها؛ یکی نزد ابراهیم ماند. همه‌ی آنها در آنجا نزول کردند، اما یکی نزد ابراهیم ایستاد. مابقی آنها به سدوم رفتند. درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] و ابراهیم، نامی داشت که تغییر یافته بود، از ابرام به ابراهیم. درست است؟ [آمین!]

۲۳۵. تا به امروز، یک بار هم در تاریخ کلیسای دنیوی اتفاق نیفتاده که یک مبشر با نامی که به ه.ا.م. خطم می‌شود، پیش رفته باشد؛ بجز بیلی گ. ر.ا.ه.ا.م.، درست است؟^{۵۲} [جماعت می‌گویند: "آمین!"] گ. ر.ا.ه.ا.م. شش حرف دارد. ا.ب. ر.ا.ه.ی.م. هفت حرف دارد، اما گ. ر.ا.ه.ا.م. شش حرف دارد. این دنیا است. می‌بینید؟

۲۳۶. بنظر می‌رسد چیزی که امروزه دارد برای آنها اتفاق می‌افتد، پیغام‌آوری از آسمان است.

۲۳۷. آیا مردی بر روی زمین وجود دارد که توبه را مانند بیلی گراهام، واضح موعظه کند؟ آیا مردی وجود دارد که تاثیری بیش از بیلی گراهام بر مردم داشته باشد؟ هرگز کسی نبوده است، او مردی بین‌المللی است. او، بیلی ساندی^{۵۳} و مابقی در ایالات متحده بودند، اما بیلی گراهام در سرتاسر دنیا شناخته شده است. می‌بینید که فراخواندگی او به کجاست؟ بیرون از سدوم.

۲۳۸. و گروه پنطیکاستی و اورال رابرتز نیز او را همراهی می‌کنند.

۲۳۹. اما گروه برگزیده چطور؟ قرار است آنها چه نشانه‌ای را ببینند؟ آنها باید چه چیزی

داشته باشند؟ هلولیاه! "در وقت شام روشنایی خواهد بود." این نوشته امروز جامه‌ی عمل پوشید. [جماعت شادی می‌کنند.] وعده خدا امروز جامه‌ی عمل پوشید. می‌دانیم که این حقیقت دارد. او امشب، همانند آن زمان اینجا حاضر است.

۲۴۰. حال، چند وقت پیش گفتم، وقتی شما چیزی را موعظه می‌کنید و آن حقیقتی از کتاب مقدس است، آنگاه خدا موظف است که آن را به اثبات برساند. آیا این حقیقت دارد؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] حال، اگر چنین باشد، بگذارید خدایی که کلام را نوشته است، بگذارید خدایی که نبوت را ایجاد کرد، بگذارید خدایی که خدای کلام است پیش بیاید و ثابت کند که او هنوز خداست.

۲۴۱. همان‌طور که ایلیا به بالای کوه رفت؛ تماشا کرد، الیشع برای تماشای ایلیا رفت، او گفت: "من نصیب مضاعف می‌خواهم." ^{۵۴} و ردایی که بر ایلیا بود، بر الیشع افتاد. او پایین رفت و آن پوشش را مضاعف کرده، آن رود را گشود و گفت: "یهوه خدای ایلیا کجاست؟" و همان اتفاقی که برای ایلیا افتاد، برای الیشع هم رخ داد.

۲۴۲. و همان انجیل، همان قدرت، همان پسر انسان که دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است. عبرانیان ۸:۱۳. آیا به آن ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] پس من از شما می‌پرسم. من نمی‌توانم او باشم، اما او اینجاست. ["آمین!"] ما تنها یک حامل می‌باشیم.

۲۴۳. برخی از شما مردم بیمار و رنجور هستید و می‌دانید که من شما را نمی‌شناسم، بگذارید خدا هم اکنون... باشد که بتوانم خودم را به اندازه‌ی کافی فروتن کنم. شما دعا کنید و از خدا بخواهید.

۲۴۴. فکر نمی‌کنم... یک کارت دعا نیز در ساختمان نیست، هست؟ من... ما هرگز کارت دعا پخش نمی‌کنیم. ما جلسه‌ی دعا خواهیم داشت در... یا شفای بیماران در کلیسا. لیکن شما دعا کنید.

۲۴۵. و می‌دانید که من در میان شما کاملاً غریبه هستم. می‌بینید، شما من را می‌شناسید، جفرسنویل! من نمی‌خواهم مردم جفرسنویل این کار را انجام دهند. من مردمی غیر از اینجا می‌خواهم. ببینید که خدا هنوز آشکار می‌کند! ببینید که او هنوز دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است!

۲۴۶. همان کاری را انجام دهید که آن زن کرد. او گذر کرد و گفت: "من به این مرد ایمان دارم." او مشکل خونی داشت، و گفت: "اگر حتی به ردایش دست بزنم، شفا خواهم یافت." ^{۵۵} درست است؟

۲۴۷. به دلیل ایمانش، آن روز، نوشته جامه‌ی عمل پوشید. "او شکسته دلان، بیماران و لنگان را شفا بخشید."

۲۴۸. هنگامی که او ردای عیسی را لمس کرد، دور شد و نشست. عیسی برگشت و گفت: "کیست که مرا لمس نمود؟" در آن ازدحام زیاد مردم، احتمالاً سی برابر جمعیتی که اینجاست، هزاران نفر از مردم، او چطور فهمید؟ او از کجا فهمید؟ "کیست که مرا لمس نمود؟" او این حرف را بدون هدف نگفت. این را گفت، چون حقیقت داشت. و او گفت: "کیست که مرا لمس نمود؟" و او مستقیماً به اطراف نگاه کرد و این زن ریز اندام را دید، آنجا که او نشسته یا ایستاده بود، در هر موقعیتی که او قرار داشت، و به او گفت که مشکل خونیش پایان یافته است.

۲۴۹. دیروز آن عیسی بود. او امروز نیز همان است. آیا به این موضوع ایمان دارید؟
[جماعت می گویند: "آمین!"]

۲۵۰. من شما را نمی شناسم؛ خدا می شناسد. لیکن شما در پهلوی خود دردی دارید که شما را آزار می دهد. شما آنجا نشسته‌اید و در این مورد دعا می کنید. آیا من برای شما غریبه نیستم، و نسبت به یکدیگر غریبه نیستیم؟ اگر چنین است سرپا بایستید. من شما را نمی شناسم. آن مردی که درست آن گوشه ایستاده، این مرد جوان. شما گلودرد نیز دارید. این درست است. شما در حال دعا در این مورد هستید. شما برای موضوعی بسیار نگران هستید. شما باید جلسه را ترک کنید، چون شما خادم هستید؛ شما وظایفی دارید که باید انجام دهید. درست است. آه! آیا ایمان دارید که خدا شما را می شناسد؟ کشیش اسمیت! ^{۵۶} حال شما می توانید بروید و شفا بیابید. عیسی مسیح شما را شفا داد. به جلسه‌ی خودتان بروید و گلویتان دیگر شما را اذیت نخواهد کرد. او چه کسی را لمس کرد؟

۲۵۱. مردی دقیقاً آن پشت نشسته است؛ او در حال زجر کشیدن است. او در ریه سمت چپش تومور دارد. او اهل اینجا نیست. شما کارگر معدن بودید. درست است. من برای شما فردی کاملاً غریبه هستم. درست است، دستتان را تکان دهید. تومور در ریه سمت چپ شما قرار دارد، و شما به زودی آماده‌ی یک عمل جراحی می شوید. درست است؟ شما اهل اینجا نیستید. شما از خارج شهر می‌باشید. شما اهل ویرجینیا ^{۵۷} هستید. درست است. آیا ایمان دارید که خدا شما را می شناسد؟ آقای میشل! ^{۵۸} درست است، به خانه برو و سالم شو. عیسی مسیح شما را شفا می دهد. از آن مرد پرسید. هرگز او را در زندگیم ندیده‌ام. او آنجا نشسته بود و دعا می کرد. امروز این نوشته!

۲۵۲. [برادر برانهام پشتش را به جمعیت می‌کند.] خانمی درست آن پشت نشسته است، پشت من، همان‌طور که سارا در خیمه بود. او برای دختری دعا می‌کند. بلند شوید. آن دختر اینجا نیست؛ او جای دیگری است. و شما درست مانند همان زنی هستید که نزد عیسی رفت، او دختری داشت که به طرق مختلف مورد آزار یک دیو بود. آن زن... آن دختر توسط دیو تسخیر شده است. او اینجا نیست. او اهل... شما اهل کارولینای شمالی^{۵۹} هستید. آیا ایمان دارید؟ و این حقیقت دارد، اینطور نیست؟ خانم اُردرز^{۶۰} شما می‌توانید به خانه بروید. اگر با تمام قلبتان ایمان داشته باشید، دخترتان را همان‌طور که عیسی مسیح را در روزهای سپری شده یافتید، خواهید یافت، او گفت که شفا یافته است.

۲۵۳. امروز این نوشته، نشانه‌ی سدوم، نشانه‌ی ذریت اعلی، نشانه‌ی کلیسای دنیوی، امروز این نوشته در میان شما جامه‌ی عمل پوشید. آیا به این ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۲۵۴. آیا هم اکنون او را بعنوان نجات دهنده و شفا دهنده‌ی خود می‌پذیرید؟ سرپا بایستید، همه‌ی شما، بگویید: "من شفایم را می‌پذیرم. من او را بعنوان نجات دهنده‌ام می‌پذیرم. من او را بعنوان پادشاهم می‌پذیرم." دوستان! همه‌ی شما امروز سرپا بایستید و گوش فرا دهید.

۲۵۵. "پس کتاب را خواند و به خادم باز سپرد." و "نگاه تمام مردم به او بود. و او به ایشان نگاه کرد و گفت، امروز این نوشته جامه‌ی عمل پوشید."

۲۵۶. من کتاب مقدس را خواندم، همراه با یک دوجین یا بیشتر از مدارکی که اشاره می‌کند، ما در زمان آخر زندگی می‌کنیم. نسلی که بازگشت عیسی مسیح به زمین را

خواهد دید. و من امشب به شما می‌گویم، دوباره، امروز این نوشته در مقابل دیدگان شما جامه‌ی عمل پوشید.

۲۵۷. شما که در توسان هستید، شما که در کالیفرنیا هستید، شما که در نیویورک هستید، شما که از طریق تلفن وصل شده‌اید، امروز این نوشته در مقابل دیدگان شما جامه‌ی عمل پوشید.

۲۵۸. بیاید شاد و مسرور باشیم، زیرا که نکاح برّه نزدیک است، و عروس او... و عروسی خود را آماده کرده است.

۲۵۹. بیاید دستان خود را برافراشته و او را جلال دهید، همه‌ی شما. خدا به شما برکت بدهد. [جماعت به شادی و پرستش خدا ادامه می‌دهند.]

حال می‌خواهیم از این آیه نتیجه‌ای بگیریم، اینکه کلام خدا تا چه اندازه محرک است؟! حال، همه‌ی ما می‌توانیم از مکانیک سر در آوریم و می‌دانیم که همیشه نیروی محرکه، باعث حرکت می‌شود. ما می‌توانیم از مکانیک یک خودرو یا یک دستگاه سردرآوریم، اما همیشه به نیروی محرکه نیاز است تا چرخ‌ها را راه انداخته و حرکت دهد.

William Marrion Branham

This Day This Scripture Is Fulfilled

Jefersonville, Indiana

65-0219